



زن در توسعه و سیاست

سازوکارهای مشروعیت‌بخشی به قدرت جنسیتی (مورد مطالعه: زنان شهر ایوان)

یارمحمد قاسمی^۱ | زهرا رضایی نسب^۲ | فاطمه هواس بیگی^۳ | اختر محمودی^۴

۱. نویسندهٔ مسئول، استاد، گروه جامعه‌شناسی و مطالعات فرهنگی، دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران. رایانامه: y.ghasemi@ilam.ac.ir
۲. دانشیار، گروه جامعه‌شناسی و مطالعات فرهنگی، دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران. رایانامه: z.rezaeinasad@ilam.ac.ir
۳. استادیار، گروه آموزش علوم تربیتی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران. رایانامه: f.havasbeigi@cfu.ac.ir
۴. کارشناس ارشد، گروه جامعه‌شناسی و مطالعات فرهنگی، دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران. رایانامه: akhtermahmoodi@ilam.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	در شهرهای کم‌جمعیت، عرف نقش برجسته‌ای در امور زندگی ایفا می‌کند؛ زیرا همبستگی مکانیکی در این‌گونه مکان‌ها به‌وفور مشاهده می‌شود و هنجارها، ارزش‌ها و ارتباطات اجتماعی بین دو جنس را تحت تأثیر قرار می‌دهد. هدف پژوهش حاضر واکاوی سازوکارهای مشروعیت‌بخشی به قدرت جنسیتی از منظر زنان شهر ایوان در چارچوب خانواده است. این پژوهش براساس پارادایم تفسیری و رویکرد کیفی و با استفاده از مدل اشتراوس و کربن انجام شده است. میدان مطالعه شامل زنان شهر ایوان است. نمونه‌یابی به روش نمونه‌گیری هدفمند از نوع گلوله‌برفی انجام گرفت و نمونه‌گیری تا مرحلهٔ اشباع نظری ادامه یافت. با ۲۰ نفر مصاحبه به عمل آمد و از مصاحبهٔ نیمه‌ساختاریافته برای گردآوری اطلاعات استفاده شد. فرمت داده‌ها در قالب متن بود و در تحلیل داده‌ها کدگذاری سه‌مرحله‌ای باز، محوری و گزینشی به‌کار گرفته شد. از عبارتهای معنایی ۲۳۳ مفهوم، ۳۰ زیرمقوله و ۱۳ مقولهٔ اصلی به‌دست آمد. مقولهٔ هسته «هم‌کناری گفتمان عرف و دین» نام‌گذاری شد. این مقوله به معنای هم‌جواری دو نوع گفتمان عرف و دین است که وقتی در جامعه به‌عنوان مرجع تلقی می‌شوند می‌توانند مشروعیت‌بخشی قدرت جنسیتی را تحکیم و تقویت کنند. گرچه در همهٔ جوامع این هم‌کناری به‌طور نسبی دیده می‌شود، با توجه به ایدئولوژیک‌شدن گفتمان دین در جامعهٔ ایران (به‌مثابهٔ ایدئولوژی سیاسی) این مشروعیت‌بخشی به قدرت جنسیتی دوچندان شده است.
تاریخ دریافت: تاریخ بازنگری: تاریخ پذیرش: تاریخ انتشار:	
کلیدواژه‌ها: شهر ایوان، قدرت جنسیتی، گراند تئوری، مشروعیت‌بخشی، هم‌کناری گفتمان عرف و دین.	

استناد: قاسمی، یارمحمد؛ رضایی نسب، زهرا، هواس بیگی، فاطمه و محمودی، اختر. (۱۴۰۳). سازوکارهای مشروعیت‌بخشی به قدرت جنسیتی (مورد مطالعه: زنان شهر ایوان).

زن در توسعه و سیاست، ۲ (۴)، ۱-۲۰.

DOI: <http://doi.org/00000000000000000000000000000000>



DOI: <http://doi.org/00000000000000000000000000000000>

ناشر: انتشارات دانشگاه تهران. © نویسندگان.

۱. مقدمه

خانواده اولین نهاد اجتماعی است که جامعه‌پذیری جنسیتی و اجتماعی شدن را به افراد انتقال می‌دهد و اعضای خانواده براساس آن نقش‌های جنسیتی خود را ایفا می‌کنند. جنسیت به‌عنوان «نقش‌ها، رفتارها، بیان‌ها و هویت‌های ساخته‌شده اجتماعی» مرتبط با نحوه درک افراد از خود و تعامل با دیگران تعریف می‌شود. روابط قدرت براساس جنسیت می‌تواند با ایجاد دسترسی ناعادلانه و نابرابر به منابع، نقش‌ها و رفتارها، هنجارها و باورها و قدرت تصمیم‌گیری بین دو جنس زن و مرد به‌عنوان مانعی عمل کند (Garrison-Desany et al., 2021). اما در خصوص نقش‌های جنسیتی می‌توان گفت نقش‌های جنسیتی اعمال و وظایف روزمره‌ای هستند که به‌ترتیب توسط مردان و زنان انجام می‌شوند. این نقش‌ها اغلب به‌وسیله هنجارهای زیربنایی تعیین می‌شوند، اما واقعیت‌های عملی و مادی نیز در آن نقش دارند (Daigle, 2022). در نظریه روانکاوی معاصر، شکل‌گیری هویت جنسیتی با این پرسش آغاز می‌شود که من کیستم و از کجا آمده‌ام. روش‌هایی که کودکان دختر و پسر از طریق رشد اجتماعی، روانی و جسمی‌شان پاسخ به این سؤالات را می‌آموزند، به‌عنوان ایجاد احساسات قدرتمندی در مورد هویت، تمامیت بدنی، قدرت‌های شخصی و روابط با دیگران دیده می‌شوند (Kilburg, 2020)، اما سیاست نقش تعیین‌کننده‌ای در ساخت مردانگی دارد (Ozbay & Soybakis, 2020) و می‌توان گفت نابرابری جنسیتی و کلیشه‌های جنسیتی بخشی جدایی‌ناپذیر از تاریخ است (Wood, 2019). نابرابری جنسیتی تحت تأثیر عوامل بی‌شمار اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی قرار می‌گیرد که همگی در شکل‌دهی به نقش دختران و زنان در جامعه اهمیت دارند (Rammohan & Vu, 2017) و نقش زنان را برای دسترسی به انواع مختلف منابع محدود می‌کند (Nisak, & Sugiharti, 2020). بیشتر جوامع مردسالار هستند و در آن‌ها زن فقط قرار است مادر، همسر ایدئال و خانه‌دار باشد که نقش‌های متنوعی به او در خانواده نسبت داده می‌شود (Akhter, 2020).

یکی از موضوعاتی که در جامعه وجود دارد، رفتارهای جنسیتی و به‌حاشیه‌راندن زنان است. سیستم ارتباطی کدی را در قالب صداها، جملات و کلمات ارائه می‌دهد که تحت تأثیر عوامل متعددی مانند جنسیت، فرهنگ، طبقه و نژاد قرار دارند و شرایط فرهنگی و کلیشه‌های اجتماعی نقش‌های جنسیتی را در ارتباطات کنترل می‌کنند؛ همان‌طور که در نحوه استفاده مردان و زنان از زبان منعکس می‌شود (Mihira et al., 2021). نابرابری جنسیتی به تفاوت‌های زنان و مردان در خصوص نقش‌ها، فرصت‌ها و نتایج در یک جامعه معین اشاره دارد و این نابرابری و تبعیض از سوی عرف و قانون رواج یافته و پذیرفته شده است. نابرابری جنسیتی در حقیقت وضعیتی فرهنگی و اجتماعی است که در آن، جنسیت برای زن و مرد حقوق و منزلت و جایگاه‌های متفاوتی را تعیین می‌کند و از طریق دسترسی آن‌ها به این حقوق و منزلت، نقش‌های کلیشه‌ای اجتماعی و فرهنگی ظاهر می‌شود (Kim, 2021).

در اینجا لازم است مقوله جنسیت^۱ مقداری بیشتر تشریح شود. جنسیت مفهومی است که به‌صورت اجتماعی خلق می‌شود و نقش‌ها و هویت‌های اجتماعی مختلفی را به زنان و مردان نسبت می‌دهد. اما تفاوت‌های جنسیتی در اغلب موارد خنثی نیستند. تقریباً در همه جوامع، جنسیت یکی از شکل‌های مهم قشربندی اجتماعی است. جنسیت عامل مهم و حساسی در ساخت‌دادن به انواع فرصت‌های زندگی است که افراد و گروه‌ها از آن برخوردار می‌شوند و تأثیر نیرومندی بر نقش‌هایی دارد که آن‌ها در نهادهای اجتماعی، از خانواده تا دولت ایفا می‌کنند. هرچند نقش‌های مردان و زنان در فرهنگ‌های مختلف تنوع و گوناگونی زیادی دارد، در هیچ جامعه شناخته‌شده‌ای قدرت زنان بیشتر از مردان نیست. نقش‌های مردان عموماً ارزشمندتر از نقش‌های زنان تلقی می‌شود و پاداش‌های بیشتری دریافت می‌کند. تقریباً در همه فرهنگ‌ها، مسئولیت اصلی زنان مراقبت از کودکان و کارهای خانگی است؛ درحالی‌که مسئولیت مردان به‌طور سنتی تأمین معاش خانواده است. تقسیم‌کار رایج بین دو جنس موجب شده مردان و زنان از جهت قدرت، منزلت و ثروت موقعیت‌های نابرابری داشته باشند (Giddens, 2010: 163-164). تحلیل مبارزات قدرت جنسیتی اغلب استفاده مردان از قدرت بر زنان را توصیف می‌کند (Lokot, 2023). به این معنا که مفهوم نظری بازی قدرت نشان می‌دهد روابط قدرت نابرابر بین زن و مرد وجود دارد. هنجارها و شیوه‌های فرهنگی-اجتماعی مردمحور به مردان امتیاز،

¹. Gender

قدرت و فرصتی برای استثمار زنان داده است (Dahal, Joshi, & Swahnberg, 2022). این نابرابری در موقعیت، جامعه را به سمت پدیده دیگری سوق می‌دهد که همان مشروعیت‌بخشی به قدرت جنسیتی است. منظور از قدرت جنسیتی^۱، برخورداری از حقوقی است که بر مبنای آن، یکی از دو جنس مرد یا زن در برابر هم آن را به کار می‌برند تا دیگری را به نفع خود تصاحب کنند یا اختیارات او را در راستای منافع خود، سامان و جهت دهند (Ghasemi & Havas, 2019: 195). اگر بهره‌مندی زن و مرد از امکانات مختلف نابرابر باشد، به مرور این تصویر ذهنی در کودکان شکل می‌گیرد که نابرابری جنسیتی امری طبیعی است. از سوی دیگر اگر باورهای قالب‌های جنسیتی از سوی زن خانواده پذیرفته شده باشد، دو پیامد مهم خواهد داشت: نخست سبب می‌شود زن موقعیت فرودست خود و سهم‌بری از نابرابری از امکانات موجود را بپذیرد، دوم مادر که کارگزار جامعه‌پذیری تلقی می‌شود، این باور را به نسل‌های آتی منتقل می‌کند. هر دو پیامد موجب استمرار و بازتولید نابرابری در خانواده و به دنبال آن در جامعه می‌شود (Grossi, 2005: 4, quoted by Nabawi & Ahmadi, 2008: 60-61). بر این اساس است که قدرت جنسیتی ممکن است به جای اینکه امری تاریخی انگاشته شود، به صورت پدیده‌ای طبیعی جلوه می‌کند.

شکاف جنسیتی در طول تاریخ جوامع بشری وجود داشته و اگرچه رو به کاهش بوده، همچنان در جهان احساس می‌شود و هرچند در جوامع گوناگون دارای نوساناتی بوده است، در کشورهای صنعتی نیز شاهد آن هستیم که اعتراض سه موج فمینیسم از جمله (رادیكال، لیبرال، سیاه)، نشانگر شکاف جنسیتی و مشروعیت‌ندادن به قدرت جنسیتی از منظر عده‌ای از زنانی است که خواهان برابری هستند. این نابرابری‌ها حوزه‌های اقتصادی، آموزشی، سیاسی، بهداشت و سلامت را در برمی‌گیرد و هرکدام از این حوزه‌ها بر اساس آمارهای موجود در سالیان مختلف درصدهای متفاوتی را به خود اختصاص داده‌اند؛ برای مثال طبق آخرین گزارش‌ها از شکاف جنسیتی در جهان، ۱/۲۶ درصد از ۳۵ هزار و ۵۰۰ صندلی پارلمان در جهان به زنان تعلق دارد و از میان بیش از ۳ هزار و ۴۰۰ وزیر در جهان، فقط ۱/۲۲ درصد از آن‌ها وزیر زن هستند^۲ و این گزارش بیانگر وضعیت نامناسب زنان در حوزه مشارکت‌های سیاسی است. اما در کشورهای غیرصنعتی (جهان سوم) زنان شکاف جنسیتی نسبتاً بیشتری را تجربه می‌کنند و در میان کشورهای جهان سوم، ایران از این موضوع مستثنا نیست؛ برای مثال شواهدی مانند نبود زنان در ورزشگاه‌ها و منع آن‌ها در این گونه مکان‌ها نشانگر آن است. آخرین گزارش مجمع جهانی اقتصاد سال ۲۰۲۰ در خصوص شکاف جنسیتی در حوزه‌های دسترسی به آموزش، سلامتی، توانمندسازی سیاسی و فرصت‌های اقتصادی که به صورت سالانه و با تعداد کشورهای متفاوت منتشر می‌شود، نشان داد ۱۵۳ کشور بررسی شده‌اند. از این میان، ایران جایگاه ۱۴۸ جدول را به خود اختصاص داده است^۳. نابرابری جنسیتی با توجه به اینکه پیامدهای زیانباری برای رشد و تشکیل سرمایه انسانی دارد، همچنان چالشی اساسی برای سیاست‌گذاران جهانی است (Churhill, Nuha, & Lopez, 2019). برابری جنسیتی یک موضوع مهم و پیچیده در جامعه مدرن است که حوزه‌های بسیاری از جمله سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و حقوقی را در برمی‌گیرد. برابری جنسیتی نه تنها یک موضوع اخلاقی است، بلکه یک موضوع اصلی است که ارتباط نزدیکی با پیشرفت اجتماعی و توسعه پایدار دارد (Zhou, 2023). اما مشروعیت‌بخشی سازوکاری گفتمانی است که قصد توجیه هژمونیک بودن یا عمل کردن هر گفتمان را دارد. در این راستا ون لیوون (۲۰۰۷) بیان می‌کند مشروعیت‌بخشی پاسخ به چرا - پرسش‌های ابراز شده یا نشده - است: «چرا ما باید چنین کنیم؟» و «چرا باید این کار را به این طریق انجام دهیم؟» (Dehghan Tarzjaani, 2021). از نظر بورديو در نظام نابرابری جنسیتی جوامع مدرن نوعی علیت چرخشی وجود دارد. به این معنا که ساختارهای عینی اجتماعی، شکل‌دهنده باورهای فرد هستند و افراد بر پایه این باورها به گونه‌ای عمل می‌کنند که نظم اجتماعی جنسیتی تقویت می‌شود. در این راستا بورديو بازتولید نابرابری جنسیتی را با مفهوم عادت‌واره و میدان مطرح می‌کند (Baharlou & Farahmand, 2022).

1. Gender power

2. bourqanews.ir

3. jahansanatnews.ir

شکاف‌های جنسیتی که به نفع مردان است، در آموزش، سلامت، استقلال شخصی و موارد دیگر به‌طور سیستماتیک در کشورهای فقیر بیشتر از کشورهای ثروتمند است (Jayachandran, 2014). در ایران، درخصوص نابرابری جنسیتی و پس‌آیندهای آن بحث‌ها و بررسی‌هایی صورت گرفته است، اما در اینجا این سؤال وجود دارد که آیا این نابرابری در کشور به مسئله تبدیل شده است. زنان زیادی در جامعه بدون توجه به این نابرابری جنسیتی به زندگی روزمره خود ادامه می‌دهند، البته با این تصور که شرایط باید این‌گونه باشد. اما چه زمانی این نابرابری به احساس نابرابری بدل می‌شود؟ زمانی که آن‌ها به خودآگاهی برسند و از حقوق خود به‌عنوان بخشی از افراد موجود در اجتماع آگاه شوند (Rastgouyan, 2016). در این میان استان ایلام که از چند دهه پیش یک جامعه ایلی-قبیله‌ای بوده و جنبه‌های محلی، مذهبی و عرفی در آن به چشم می‌خورد، با توجه به تغییرات گوناگونی که در سبک زندگی مردم آن رخ داده، از جمله مهاجرت روستاییان به شهر و جایگاه پیدا کردن زن در شهر و متأثر شدن از جلوه‌های مدرنیته و به‌تبع آن آگاهی از حقوق خود، اطاعت و فرمان‌برداری از سوی زنان را زیر سؤال می‌برد. در جامعه مورد مطالعه می‌توان گفت با وجود تجربه مدرنیته، از چند دهه پیش و تحولاتی که در سبک زندگی و به‌تبع آن تجدیدنظر در روابط خانواده، در مقایسه با شرایط پیرامون ایجاد شده، به‌نظر می‌رسد همچنان نه‌تنها نابرابری جنسیتی در جامعه مورد بررسی انکارناپذیر است، بلکه گفتمان مشروعیت‌بخشی به این نابرابری به نفع مردان نیز به‌مثابه امری طبیعی غالب است. این مسئله نگارندگان را ترغیب کرد تا به مطالعه آن تشویق شوند. بررسی‌های اولیه این مسئله نشان می‌دهد تاکنون در ایران پژوهشی راجع به آن انجام نشده و این خلأ تجربی، مسئله‌مندی موضوع را توجیه می‌کند؛ زیرا اغلب پژوهش‌هایی که در حوزه زنان انجام شده نشان می‌دهد بیشتر به مقوله نابرابری جنسیتی، هویت جنسیتی، عدالت جنسیتی و گفتمان جنسیتی پرداخته شده است. درخصوص سازوکار مشروعیت‌بخشی فقط یک پژوهش انجام شده و آن هم درمورد سازوکار مشروعیت‌بخشی گفتمان‌های جنسیتی در رمان سلوک محمود دولت‌آبادی است، اما درخصوص سازوکار مشروعیت‌بخشی به قدرت جنسیتی، پژوهشی انجام نشده است. به این ترتیب مقاله حاضر این مسئله را به پرسش گذاشته که سازوکارهای مشروعیت‌بخشی به قدرت جنسیتی از منظر زنان شهر ایوان چیست. در این راستا سؤالات پژوهش به قرار زیر است:

۱. شرایط علی، زمینه‌ای و مداخله‌ای مشروعیت‌بخشی زنان به قدرت جنسیتی کدام‌اند؟
۲. زنان در مواجهه با قدرت جنسیتی از چه نوع راهبردهایی بهره می‌گیرند؟
۳. مشروعیت‌بخشی زنان به قدرت جنسیتی با چه پیامدهایی همراه است؟

۲. پیشینه پژوهش

در ادامه ادبیات نظری پژوهش ارائه می‌شود و سپس به پیشینه تجربی و پژوهش‌های انجام‌شده اشاره می‌شود.

۲-۱. پیشینه نظری پژوهش

۲-۱-۱. شی‌وارگی

لوکاج^۱ مفهوم شی‌وارگی را این‌گونه آشکار می‌کند که یک کالا در اصل، نوعی رابطه میان افرادی است که آن را به‌عنوان یک چیز و به‌صورت یک چیز باور می‌کنند و در نتیجه صورتی عینی به خود می‌گیرند. آدم‌ها در کنش متقابل با طبیعت در جامعه سرمایه‌داری محصولات یا کالاهایی را تولید می‌کنند. اما آدم‌ها این واقعیت را نمی‌بینند که خود آن‌ها هستند که این کالاها را تولید می‌کنند و به آن‌ها ارزش می‌بخشند. به نظر آن‌ها چنین می‌رسد که ارزش کالا را بازاری که مستقل از کنشگران است

^۱. Lukacs

تعیین می‌کند و این مفهوم را به سراسر جامعه از جمله دولت و قوانین و بخش اقتصادی گسترش می‌دهد (Ritzer, 1995: 195).

اصطلاح شی‌ءوارگی به معنای شیوه‌ای است که طی آن، صفات انسانی اشیا تلقی می‌شوند و حیات غیرانسانی و رازآمیز خاص خود را در پیش می‌گیرند. این موضوع سبب برانگیخته‌شدن نقد اخلاقی نیرومندی از سرمایه‌داری می‌شود؛ زیرا این تلقی وجود دارد که نظام سرمایه‌داری افراد را به اشیایی تبدیل می‌کند که می‌توان آن‌ها را در معرض خریدوفروش قرار داد. در ازدواج که یک مثال مطلوب است، فرد خدمات جنسی و سایر خدمات یک زن را خریداری می‌کند و در ازای آن معاش او را نه در سطحی عالی، بلکه قدری بالاتر از بخور و نمیر تأمین می‌کند. می‌توان استدلال کرد که ارزش او به جذابیت جسمی، تمکین کردن، قابلیت آشپزی یا پولی که از پدرش به ارث می‌برد بستگی دارد. به همین ترتیب، فرد خودش را نیز به‌عنوان یک کالا به کارفرمایش می‌فروشد (Carib, 2016: 264-265).

۲-۱-۲. تبیین‌های زیست‌شناسانه

برخی از پژوهشگران معتقدند جنبه‌هایی از زیست‌شناسی انسان از هورمون‌ها تا کروموزوم‌ها و از اندازه مغز تا ژن‌ها سبب‌ساز تفاوت‌های فطری بین زنان و مردان هستند. بنا به ادعای آن‌ها، این تفاوت‌ها را می‌توان در همه فرهنگ‌ها به شکل و صورت‌های گوناگون مشاهده کرد و این نشان می‌دهد نیروهای طبیعی مسئول تفاوت‌ها و نابرابری‌های جنسیتی است؛ نابرابری‌هایی که وجه مشخصه بیشتر جوامع هستند. نظریه زیست‌شناسی تفاوت‌های جنسی را ناشی از تفاوت‌های زیستی و ذاتی افراد می‌انگارد و آن را طبیعی جلوه می‌دهد که براساس فرهنگ‌های مختلف دارای نوساناتی است. این پژوهشگران احتمالاً توجه خود را به این واقعیت معطوف می‌کنند که برای مثال، در همه فرهنگ‌ها مردان هستند که در شکار و جنگ شرکت می‌کنند، نه زنان. طبق استدلال آن‌ها این امر یقیناً نشان می‌دهد که مردان به‌لحاظ زیست‌شناسی گرایش‌هایی به پرخاشگری دارند که زنان ندارند (Giddens, 2010: 156-157).

۲-۱-۳. عادت‌واره

بورديو^۱ عادت‌واره را ساخته ابتکار فرد نمی‌داند. عادت‌واره انسان‌ها را از قید شرایط ساختاری جامعه اجتماعی رها نمی‌کند، بلکه عادت‌واره محصول شرایط ساختاری-اجتماعی فرد است که درعین حال اعمال اجتماعی‌اش را به شیوه‌ای ساختار می‌بخشد که شرایط عینی هستی اجتماعی، عامل اجتماعی یا کنشگر را بازتولید می‌کند. بورديو اعتقاد دارد افراد دارای موقعیت ساختاری یا طبقاتی مشترک، تجربه‌های مشابه و تکرارشونده‌ای دارند که عادت‌واره مشترکی ایجاد می‌کنند. این عادت‌واره به‌نوبه خود به اعمال اجتماعی آنان ساختار می‌بخشد، دستورالعمل‌هایی را تنظیم و اعمال کنشگران را محدود می‌کند. درعین حال، اجازه نوآوری فردی را هم می‌دهد. از این‌رو، افراد نه عاملانی کاملاً آزادند و نه محصول منفعل ساختار اجتماعی. زندگی اجتماعی نه به‌تمامی امری ذهنی است و نه صرفاً متشکل از معانی و کنش‌های داوطلبانه، نه صرفاً امری عینی و تابع فرایندهای ساختاری اجتماعی نه تجربه‌ای کاملاً محدود یا توأم با اجبار (Seidman, 2006: 197-198).

بورديو معتقد است عادت‌واره همان جبر و ضرورتی است که درونی شده و به طبع و قریحه‌ای تبدیل شده است که کردوکارهای معنادار و تلقی‌های معنا بخش ایجاد می‌کند. عادت‌واره طبع و قریحه‌ای عام و انتقال‌پذیر است که به صورتی سیستماتیک و

¹. Bourdieu

همه‌شمول - فراتر از حدود مرزهای چیزهایی که مستقیماً آموخته شده‌اند- همان ضرورتی را به کار می‌بندد که در بطن شرایط یادگیری اولیه نهفته است. به همین دلیل است که تمامی کردوکارهای آدمی (یا کردوکارهای همه کسانی که در اوضاع و شرایط مشابه بالیده‌اند)، هم سیستماتیک است - زیرا محصول کاربرد شاکله‌های همسان یا تعویض‌پذیر است- و هم به صورت سیستماتیک با کردوکارهای تشکیل‌دهنده سبک زندگی دیگری فرق دارد (Alborzi, 2015: 8).

۲-۱-۴. فنای نمادین

تاکنم^۱ با طرح نظریه فنای نمادین زنان به بازنمایی جایگاه زنان در رسانه‌های جمعی و در فرهنگ عامه مردم آمریکا پرداخته است. او نشان می‌دهد بخش عمده‌ای از باورهای زنان و به عبارت دیگر بخش قابل توجهی از خودپندارگی زنان، نشئت‌گرفته از طبیعی جلوه‌دادن سلطه مرد بر زن، از طریق بازنمایی آن در رسانه‌های جمعی است. به نظر او فناسازی نمادین، زنان را افرادی که شایسته کدبانوگری، همسری، مادربودن و... هستند تلقی می‌کند. به باور او فرهنگ رسانه‌ای عامه، زندگی واقعی زنان را به ما نشان نمی‌دهد. نتیجه عدم حضور، محکومیت و ناچیز به حساب آوردن زنان، حذف، تعصب و مخدوش شدن در رسانه‌های جمعی است (Ghasemi & Havas Beigi, 2019: 199).

از نظر تاکنم، نظریه فنای نمادین زنان با «فرضیه بازتاب» که معتقد است رسانه‌ها ارزش‌های اجتماعی حاکم در یک جامعه را منعکس می‌کنند، در ارتباط است. این ارزش‌ها نه به اجتماع واقعی بلکه به «بازتولید نمادین» اجتماع، یعنی به شیوه‌ای که جامعه میل دارد خود را ببیند، مربوط هستند. تاکنم معتقد است اگر موضوعی به این صورت متجلی نشود، «فناهی نمادین» صورت می‌گیرد: محکوم شدن و ناچیز به حساب آمدن یا عدم حضور که به معنی فناهی نمادین است. او در مورد بازنمایی زنان در رسانه‌های آمریکایی خاطر نشان می‌کند گرچه زنان ۵۱ درصد از جمعیت این کشور را و بیش از ۴۰ درصد از نیروی کار این کشور را تشکیل می‌دهند، تعداد کمی از آن‌ها به این صورت به تصویر کشیده می‌شوند: زنان کارگری که به تصویر کشیده می‌شوند محکوم می‌شوند. سایرین ناچیز شمرده می‌شوند. آن‌ها به صورت اسباب‌بازی‌های تزئینی که باید از آن‌ها مراقبت شود ظاهر می‌شوند یا با دیوارهای خانه محصور می‌شوند. به اختصار آن‌ها به «فناهی نمادین» محکوم هستند. فرضیه بازتاب معتقد است که رسانه برای جلب پیام‌گیران باید ارزش‌های اجتماعی را منعکس کنند. بنابراین، تلاش آن‌ها در یافتن یک «مخرج مشترک» برای افزایش تعداد پیام‌گیران به این معنی است که باید به فناهی نمادین زنان دست بزنند و زنان را در محل کارشان نادیده بگیرند و با به تصویر کشیدن آن‌ها در چارچوب خانه‌هایشان آن‌ها را ناچیز جلوه دهند (Mehdizadeh & Azerbra Gazaz, 2012).

۲-۱-۵. نابرابری جنسیتی

چافتز^۲ در نظریه نابرابری جنسیتی خود نشان داد چگونه نیروهایی موجب بقای نابرابری جنسیتی می‌شوند و چگونه می‌توان این نابرابری را برطرف کرد. به نظر او این دو امر، دو روی یک سکه هستند. او بحث می‌کند که دو نوع نیرو سبب بقای یک نظام نابرابر جنسیتی می‌شود: ۱. نیروهایی که اجباری هستند. ۲. نیروهایی که داوطلبانه و کنش‌های انفرادی هستند. اگرچه این دو نیرو مرتبط به هم هستند، ولی آن‌ها را به طور مجزا تجزیه و تحلیل می‌کند. درباره پایه‌های اجباری نابرابری جنسیتی، چافتز بیان می‌کند: قشر بندی جنسیتی نهایتاً مربوط به تقسیم کار اجتماعی در سطح کلان است. در سطح کلان، همه امتیازهای ناشی

1. Tuckman

2. Chaffetz

از تقسیم‌کار به نفع مرد است؛ بنابراین، از بالا به پایین کنترل‌های اقتصادی و سیاسی به دست مردان می‌افتد. این کنترل به سطوح خرد تسری می‌یابد و در نتیجه کلیه منابع اقتصادی و غیراقتصادی به‌طور ناموزونی بین زنان و مردان تقسیم می‌شود. اینجاست که تضاد بین زنان و مردان را نشان می‌دهد. در مورد پایه‌های داوطلبانه نابرابری جنسیتی، چافتز بر این باور است که فرهنگ جامعه به‌گونه‌ای تفاوت‌های جنسیتی را توجیه می‌کند که برای جوانان در خانواده و اجتماع این تفاوت‌ها امری طبیعی به‌نظر می‌رسد. در نتیجه افراد و حتی زنان به شکل داوطلبانه این تفاوت‌ها را می‌پذیرند و براساس آن‌ها عمل می‌کنند (Esrafil, 2016: 33-34).

۲-۱-۶. خشونت نمادین: جنسیت و نژاد

خشونت نمادین را می‌توان در موضوع سرکوب زنان در قالب تبعیت به‌کار برد. بیت کریس استدلال کرد که صرف‌نظر از اینکه در خانواده یا خارج از خانواده، خشونت نمادین یک رابطه مسلط بر زنان را حفظ می‌کند. یکی از جنبه‌های کلیدی سرکوب زنان، ساخت اجتماعی زنان به‌عنوان «دیگری» اساسی است که رفتار زنانه را ضعیف، مشاغل زنانه را با اعتبار کمتر، فعالیت‌های زنانه را کم‌ارزش‌تر و... نشان می‌دهد. بازتولید اجتماعی در تحلیل نمادین مهم است. در خشونت در زنان، پیروی از هنجارهای اجتماعی-فرهنگی توسط مردان و زنان، نقش کلیدی در تبعیت از زنان دارد و به شکلی زیرکانه دیدگاه‌هایی را درباره تبعیت زنان در قالب زبانی ایجاد می‌کند (Allen, 2003).

از نظر بورديو (۱۹۷۹، ۱۹۹۱، ۲۰۰۱)، خشونت نمادین تحمیل هدفمند ایده‌ها و ارزش‌های یک طبقه فرهنگی حاکم (برای مثال، مردان با ویژگی‌های اجتماعی خاص) به یک گروه اجتماعی تحت سلطه، مانند زنان، اغلب از طریق ابزارهای ناخودآگاه است. خشونت نمادین تسلیم داوطلبانه در برابر روابط سلطه است که از نظر قانونی تأیید شده و به عدم تعادل قدرت اجتماعی منجر می‌شود و آن را حفظ می‌کند. کلید خشونت نمادین بورديو، درک مشروعیت آن توسط همه طرف‌های ذی‌نفع مستقیم است. این مشروعیت بر سه عامل اصلی متکی است: رضایت، همدستی و نادرست‌شناختن. اجبار زمانی اتفاق می‌افتد که تحت سلطه به تسلط خود رضایت دهد؛ زیرا آن‌ها موقعیت را عادی، قانونی و مشروع می‌دانند. این همدستی ناخودآگاه بین فرد تحت سلطه و سلطه‌گر، مشخصه تعیین‌کننده خشونت نمادین است. اگرچه بورديو معتقد بود نمونه کلاسیک وجود خشونت نمادین در سرکوب زنان در جامعه مدرن غربی وجود دارد، خشونت نمادین به‌عنوان یک پدیده خاص جنسیتی در نظر گرفته نمی‌شود (Baradall, 2020).

۲-۲. پیشینه تجربی پژوهش

واتسون (۲۰۱۴) در مطالعه «برابری جنسیتی برای همه» دریافت تبعیض و نابرابری در خانواده به زن و مرد هردو آسیب می‌زند و یکی از انواع خشونت علیه زنان و دختران، ناتوان‌پنداری آنان در تصمیم‌گیری‌های درون خانواده است. نابرابری جنسیتی از سیستم پدرسالاری ریشه گرفته که این طرز تلقی و هنجار نادرست نسل‌به‌نسل منتقل شده است. یافته‌های پژوهش دیانا کوئستر (۲۰۱۵) با عنوان «جنسیت و قدرت» نشان داد بررسی قدرت در خانواده اهمیت بسیاری دارد؛ زیرا با بررسی این موضوع به برابری یا نابرابری جنسیتی رهنمون می‌شویم. قدرت هم به‌صورت آشکار و هم به‌صورت پنهان اعمال می‌شود که هردو نوع دارای اهمیت هستند. ساختار قدرت از عوامل متعددی از جمله تحصیلات متأثر است. قنبری و فتحی (۲۰۱۷) در «بررسی عوامل مؤثر بر تولید نابرابری جنسیتی در بین خانواده‌های شهر گرمسار» به این نتیجه دست یافتند که میزان تولید نابرابری جنسیتی در بین خانواده‌های مدرن و سنتی متفاوت است؛ به‌طوری‌که خانواده‌های سنتی دارای بیشترین سهم در تولید نابرابری جنسیتی هستند. در نتیجه خانواده‌های مدرن نیز در تولید نابرابری جنسیتی سهم دارند. همچنین تولید

نابرابری جنسیتی در بین مردان بیشتر از زنان است. نتایج تبیینی تحقیق حاکی از آن است نابرابری در حوزه جنسیتی، تحت تأثیر عواملی مانند جامعه‌پذیری جنسیتی، ایدئولوژی مردسالاری، سلطه‌جویی مردان و سلطه‌پذیری زنان، باورهای فرهنگی، عقاید قالبی جنسیتی است که در این بین، تأثیر سلطه‌جویی مردان بیشتر از سایر عوامل است. چیت‌سازی و حسن‌لی (۲۰۱۹) در مطالعه «ساختار قدرت در خانواده و بازنمایی آن در قصه‌های عامیانه فارس» به این نتیجه رسیدند که ساختار قدرت در خانواده سلطه‌گرایانه و بیشتر از نوع سلطه پدر در ارتباط با فرزند است. در روابط زن و مرد، علاوه بر تسلط، ارتباط صمیمی و مشروع دیده می‌شود که زنان براساس ایدئولوژی‌های سنتی، قدرت مرد را حتی در روابط صمیمی می‌پذیرند. شیوه‌های اعمال قدرت بیشتر مجبورسازی، اما نوع مقاومت به‌ویژه مقاومت دختران در برابر سلطه، فعالانه و مقاومت پسران در ارتباط با پدر به دلایلی منفعلانه است. حسینی و کاویانی (۲۰۱۹) پیش‌بینی طلاق عاطفی را براساس سبک‌های تصمیم‌گیری و ساختار قدرت خانواده در بین زنان شاغل شهرستان شاهرود مطالعه کردند. یافته‌ها نشان داد بین خرده‌سیستم‌های ساختار قدرت و طلاق عاطفی رابطه معناداری وجود دارد و هر سه بعد «روش اعمال قدرت»، «ساخت روابط قدرت» و «حوزه‌ها و دامنه قدرت» توانایی پیش‌بینی طلاق عاطفی را دارند. دانش‌مهر و همکاران (۲۰۲۰) در مقاله «طرد از میدان آموزش و بازتولید نابرابری جنسیتی: تحلیل روایت زنان روستاهای شهرستان دهگلان» بیان کردند آموزش یک میدان تولید نابرابری جنسیتی در مناطق روستایی است که داستان روایت‌های متکثر زنان حول آن شکل گرفته و به آن معنا بخشیده‌اند.

ابراهیم بنات و همکاران (۲۰۲۱) در مطالعه «جامعه‌پذیری فلسطین: بین نابرابری جنسیتی و اعمال تبعیض‌آمیز» به این نتیجه رسیدند که خانواده‌های فلسطینی اعمال تبعیض‌آمیز متوسطی را در میان پسران و دختران خود در طول فرایند اجتماعی‌شدن اعمال می‌کنند و زنان بیشتر از مردان در یک جامعه مردسالار، اعمال تبعیض جنسیتی را در خانواده خود تجربه کردند. آمارهای فعلی نشان می‌دهد سطح تحصیلات والدین، تعداد اعضای خانواده و فقر در اعمال تبعیض‌آمیز آن‌ها در میان پسران و دخترانشان نقش داشته است.

مطالعه شریفی ساعی و آزادارمکی (۲۰۲۱) با عنوان «قدرت و مقاومت زنان در خانواده ایرانی: روایت زنان از شیوه‌های مقاومت فرهنگی در خانواده» مشخص کرد زنان در پی شناسایی الگوهای انقیاد و انفعال زنانه نیستند بلکه برعکس، به دنبال مطالعه راهبردهای مقاومت زنان در مقابل قدرت مردانه در خانه هستند. مطابق یافته‌ها، زنان از راهبردهایی مانند مبارزه بر سر معنا، رمزگشایی‌های تقابلی، بازی دوگانه با کلیشه‌های جنسیتی، نمایش تمکین و مقاومت از طریق سنت به مقاومت فرهنگی در خانواده می‌پردازند تا از این طریق بتوانند قدرت مردان را مهار و توازن قدرت در خانه را برقرار کنند.

میرحسینی و همکاران (۲۰۲۱) در «بررسی عوامل مؤثر بر قدرت زنان در خانواده» به این نتیجه رسیدند که اگرچه توزیع قدرت و تصمیم‌گیری در خانواده‌های ایرانی به سمت مردان متمایل است، نوع نگرش زنان به مسئله توزیع قدرت نیز نشان از پذیرش آنان به این مسئله دارد. علاوه بر این افزایش سطح تحصیلات زنان و مردان، اشتغال زنان و همچنین گسترش روابط و اطلاعات آنان، به توزیع قدرت عادلانه در خانواده منجر می‌شود. اما دسترسی به منابع اقتصادی از جمله درآمد زنان، تأثیری در قدرت تصمیم‌گیری آنان در درون خانواده ندارد، بلکه ممکن است کار بیرون از خانواده به لحاظ روانی و افزایش مهارت‌های دیگر، زنان را توانمند سازد یا آنان را به حقوقشان در درون خانواده آگاه‌تر کند که این مسائل در بالابردن قدرت تصمیم‌گیری آنان در خانواده مؤثر خواهد بود.

دهال و همکاران (۲۰۲۲) در «مطالعه کیفی نابرابری جنسیتی و خشونت مبتنی بر جنسیت در نپال» توضیح دادند مطابق مفهوم نظری بازی قدرت، روابط قدرت نابرابر بین زن و مرد وجود دارد. هنجارها و شیوه‌های فرهنگی-اجتماعی مردمحور به مردان

امتیاز، قدرت و فرصتی برای استعمار زنان داده است. این وضعیت زنان را پایین می‌آورد و قدرت بازی به تولید و حفظ نابرابری کمک می‌کند.

احمد (۲۰۲۳) در مقاله «درک روابط قدرت جنسیتی و احساسات دختران نوجوان روهینگیا در بنگلادش» دریافت شیوه‌های رایج جنسیتی در جامعه روهینگیا، دختران و پسران را به دو دسته مختلف تقسیم می‌کند و شرایطی را برای تبعیت دختران براساس تمایز غیرمنطقی مبتنی بر جنسیت ایجاد می‌کند. چنین توانایی قدرتی که ریشه در زمینه‌های پایگاه‌های قدرت دارد، پسران را به‌عنوان گروهی در موقعیتی قرار می‌دهد که از قدرت به شکل افراطی استفاده کنند؛ زیرا خشونت و استفاده موفقیت‌آمیز قدرت زیربنای نتایج قدرت است. مهم‌تر از همه، احساسات منفی مانند غم، ترس، خشم، گناه و انزجار با این سه حوزه قدرت تعامل دارند.

در پژوهش‌هایی که بررسی شد، می‌توان گفت محققان عوامل مؤثر بر قدرت جنسیتی، از جمله تحصیلات، شغل، درآمد و... و عوامل مؤثر بر نابرابری جنسیتی را مطالعه کرده‌اند. اما پژوهش حاضر معیارهایی را که زنان به‌عنوان برتری قدرت مرد پذیرفته‌اند و به آن مشروعیت می‌بخشند، شناسایی می‌کند. همچنین مرور تحقیقات نشان می‌دهد تاکنون پژوهشی با هدف نوع مشروعیت‌دادن به قدرت مرد از منظر زنان انجام نشده است. تفاوت دیگر این پژوهش با سایر پژوهش‌ها در مکان انجام تحقیق است.

۳. روش‌شناسی پژوهش

پارادایم پژوهش تفسیری-برساختی است. رویکرد پژوهش کیفی و راهبرد پژوهش گراند تئوری با تأکید بر رهیافت اشتراوس و کوربین است که دارای روش سیستماتیک و سه مرحله کدگذاری باز، محوری و انتخابی است. میدان مطالعه در این پژوهش شامل زنان متأهل شهر ایوان در سال ۱۴۰۱ تا ۱۴۰۲ است. ایوان یک شهر کردنشین و دومین شهرستان پرجمعیت و شمالی‌ترین شهرستان استان ایلام است. این شهر در ۱۳۵ کیلومتری کرمانشاه و ۳۵ کیلومتری ایلام قرار دارد. روش نمونه‌گیری هدفمند است و تا مرحله اشباع نظری با ۲۰ نفر مصاحبه به عمل آمد. مفهوم نمونه‌گیری هدفمند در پژوهش‌های کیفی به کار می‌رود و بدین معنا است که پژوهشگر افراد و مکان مطالعه را از این‌رو برای مطالعه انتخاب می‌کند که می‌توانند در فهم مسئله پژوهش و پدیده محوری مطالعه مؤثر باشند. در این نمونه‌گیری باید درمورد اینکه چه کسی یا چه چیزی نمونه‌گیری شود، چه نوعی از نمونه‌گیری استفاده شود و چه تعداد افراد یا محل نمونه‌گیری شوند تصمیم‌گیری کرد. در بین انواع نمونه‌گیری هدفمند از نمونه‌گیری گلوله‌برفی استفاده شد. برای گردآوری داده‌ها از مصاحبه نیمه‌ساختاریافته و چهره‌به‌چهره استفاده شد. سؤالات قبل از مصاحبه در چارچوب پژوهش طرح شدند. همچنین این فرصت را مصاحبه‌گر در اختیار داشت که در حین مصاحبه سؤالات جدیدی از مشارکت‌کنندگان در پژوهش بپرسد و هر مصاحبه حدود سی دقیقه به طول انجامید. به‌علاوه در راستای اطمینان‌بخشی به مشارکت‌کنندگان در پژوهش در جهت رازداری مصاحبه‌ها در فرایند پژوهش از اسم مستعار استفاده شد. فرمت داده‌ها متن بود و برای تحلیل داده‌ها از کدگذاری باز، محوری و گزینشی بهره گرفته شد.

برای تجزیه و تحلیل داده‌ها، ابتدا مصاحبه‌ها یکی‌یکی و قبل از رفتن به‌سوی نمونه بعدی مکتوب شدند و این کار تا رسیدن به مرحله اشباع نظری ادامه یافت. در کدگذاری باز، کشف مفهوم‌ها در مرکز توجه قرار دارد. برای نامیدن و پروراندن مفاهیم باید متن تحلیل شود و افکار، اندیشه‌ها و معناهای درونش در معرض دید قرار گیرد. در این پژوهش در مرحله کدگذاری باز، داده‌ها به پاره‌های مجزا خرد شدند. به عبارت دیگر، یکی از روش‌هایی که برای کدگذاری باز به کار گرفته شد، تحلیل سطر به سطر داده‌ها بود. این روش با معاینه دقیق داده‌ها، عبارت به عبارت و گاه کلمه‌به‌کلمه انجام شد. روش دیگر، تحلیل یک جمله یا

پاراگراف کامل بود. به این معنا که پژوهشگر به دنبال فکر اصلی موجود در جمله یا پاراگراف بود. سپس برای هر عبارت معنایی یا هریک از پاره داده‌ها، مفهوم‌سازی صورت گرفت. نامی که به هر عبارت معنایی داده می‌شود، در حقیقت باید نمایانگر یا مابه‌ازای آن مفهوم باشد. نام‌هایی که برای هر عبارت معنایی انتخاب شده، هم از خود عبارت معنایی برخاسته و هم محققان از کلماتی گرفته‌اند که پاسخگویان به زبان آورده‌اند که براساس نظر گلیر و اشتراوس به این نام‌ها «کدهای جنینی» می‌گویند. به عبارتی برای نام‌گذاری مفاهیم باید گفت سه راه برای انتخاب نام وجود دارد: برخی نام‌ها همان مفاهیمی هستند که در داده‌ها کشف شده‌اند، مفاهیم موجود در ادبیات رشته و کدهای جنینی.

با بررسی داده‌ها در مرحله اول کدگذاری باز، ۲۳۳ مفهوم حاصل شد. بعد از اینکه مفاهیم مشخص شدند، ذیل یک مفهوم انتزاعی‌تر، بر مبنای استعدادهای آن مفهوم برای توضیح آنچه در جریان است، تحت عنوان زیرمقوله قرار داده شدند. زیرمقوله‌ها مفاهیمی هستند که به یک مقوله اصلی مربوط می‌شوند و آن را بیشتر توضیح می‌دهند و مشخص می‌کنند. مجموعه مفاهیم در قالب سی زیرمقوله دسته‌بندی شدند. در مرحله دوم که کدگذاری محوری نام دارد، زیرمقوله‌ها به مقوله‌های اصلی مرتبط شدند و ۱۳ مقوله استخراج و نام‌گذاری شدند. کار دیگری که در مرحله کدگذاری محوری بعد از فرایند متصل کردن زیرمقوله‌ها به مقوله‌ها صورت می‌گیرد، این است که محقق باید مقوله‌ها را با هم مقایسه و به سه دسته تقسیم کند که عبارت‌اند از: مقوله‌های شرایطی یا بستری^۱، تعاملی یا فرایندی^۲ و پیامدی^۳. سپس آن‌ها را به صورت منطقی به هم وصل کند» (Mohammadpour, 2013: 102). بعد شرایطی بیانگر آن دسته از شرایط، موقعیت‌ها و زمینه‌هایی می‌شود که به ظهور پدیده مورد مطالعه منتهی شده است. بعد تعاملی-فرایندی بیانگر آن دسته از تعامل‌ها و کنش‌هایی می‌شود که کنشگران در قبال آن شرایط از خود بروز داده‌اند. بعد پیامدی بیانگر پیامدها و نتایج این تعامل‌ها و تحت تأثیر شرایط مربوط به آن است.

نحوه بررسی روایی نظریه داده‌بنیاد با روش‌های تحقیق کمی متفاوت است. هدف از بررسی روایی و دقت و استحکام تحقیق کیفی آن است که اطمینان حاصل شود مطالعه دقیق بیانگر تجربیات شرکت‌کنندگان در تحقیق باشد. به همین دلیل محققان کیفی به‌جای واژه اعتبار و روایی از واژه‌های مقبولیت^۴، قابلیت تأیید^۵، قابلیت اعتماد^۶ و انتقال‌پذیری^۷ استفاده می‌کنند (Adib Haj Bagheri, 2006: 56). در این پژوهش برای بررسی روایی نظریه داده‌بنیاد از معیار مقبولیت مشتمل بر بازنگری ناظران خارجی، درگیری طولانی مدت و مشاهده مداوم استفاده شد.

درخصوص ملاحظات اخلاقی پژوهش می‌توان گفت اصول و ملاحظات اخلاقی جزو لاینفک و جدایی‌ناپذیر پژوهش‌های کیفی است که از چارچوب‌بندی سؤالات پژوهش، شکل‌گیری طرح پژوهش، انتخاب روش مناسب، انتخاب نمونه در میدان مطالعه، گردآوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها و نحوه استنتاج آن‌ها آغاز می‌شود (Paul & Bandyopadhyay, 2018). مواردی مانند احترام، ارتباط با مشارکت‌کنندگان و تضاد منافع، رضایت آگاهانه، رازداری و ناشناس ماندن و محرمانه بودن مصاحبه‌ها به‌عنوان اصول ملاحظات اخلاقی مورد توجه محققان قرار گرفت.

جدول ۱. مشخصات مشارکت‌کنندگان در پژوهش

ردیف	نام مستعار	سن	تحصیلات	شغل	شغل همسر	فرزندآوری
۱	نازنین	۳۳	دیپلم	خانه‌دار	سرهنک	بله
۲	سمیرا	۳۲	کارشناسی	خانه‌دار	راننده	بله

۱. Conditional & Contextual

۲. Process & Interactional

۳. Consequential

۴. Credibility

۵. Dependability

۶. Confirmability

۷. Transferability

۳	آذر	۲۹	کارشناسی ارشد	معلم	مهندس شرکت پتروشیمی	خیر
۴	زهرا	۳۷	کارشناسی	خانه‌دار	جوشکار	بله
۵	فانوس	۴۹	پنجم ابتدایی	خانه‌دار	معلم	بله
۶	فاطمه	۴۵	دوم راهنمایی	خیاط	معلم	بله
۷	سوسن	۵۴	پنجم ابتدایی	خانه‌دار	میوه‌فروش	بله
۸	افسانه	۷۰	بی‌سواد	خانه‌دار	کشاورز	بله
۹	مریم	۶۵	بی‌سواد	خانه‌دار	کشاورز	بله
۱۰	عاطفه	۳۴	کارشناسی ارشد	خانه‌دار	کارمند آتش‌نشانی	خیر
۱۱	سارا	۲۳	کارشناسی	معلم	معلم	خیر
۱۲	شهرزاد	۳۷	کارشناسی	خانه‌دار	کارمند بازرگانی	بله
۱۳	مهناز	۲۹	سوم راهنمایی	خانه‌دار	مکانیک	بله
۱۴	فریبا	۵۸	کارشناسی	بازنشسته فرهنگی	بازنشسته نیروهای مسلح	بله
۱۵	سعیده	۲۷	کارشناسی	خانه‌دار	آرایشگر	خیر
۱۶	طیبه	۳۵	دیپلم	خانه‌دار	کار شرکتی	بله
۱۷	زینب	۴۷	اول راهنمایی	خانه‌دار	کشاورزی و دامداری	بله
۱۸	آرزو	۲۶	کارشناسی ارشد	معلم	معلم	خیر
۱۹	سمیه	۴۲	دیپلم	خانه‌دار	مغازه سوپرمارکتی	بله
۲۰	فرشته	۵۱	بی‌سواد	خانه‌دار	کارگر	بله

۴. یافته‌های پژوهش

در این پژوهش ۲۳۳ مفهوم، ۳۰ زیرمقوله و ۱۳ مقوله استخراج شد. در اینجا برای دوری از اطاله مطالب از ارائه جدول‌های مفاهیم اولیه خودداری می‌شود، ولی جدول مربوط به مقوله‌های فرعی و مقوله‌های نهایی ارائه و در نهایت به تفسیر مقوله‌های اصلی پرداخته می‌شود.

جدول ۲. فرایند تشکیل زیرمقوله و مقوله

ردیف	مقوله‌های فرعی	مقوله‌ها
۱	ذات‌باوری مردمحوری زیستی	سرشت‌محوری
۲	تأکید دین	دین‌محوری
۳	اجبار جامعه برتری جنسی سنت‌محور تفاوت جنسی تفکیک جنسی	جبر ساختاری
۴	طبیعی‌انگاری برتری طبیعی	جامعه‌پذیری جنسیتی
۵	فصل‌الخطاب‌بودن حرف مرد محقق‌دانستن مرد در اموال قبل از ازدواج مشروعیت‌بخشی به محدودیت زن از سوی مرد	مردمحوری
۶	محقق‌بودن برتری مرد از روی اجبار مشروعیت‌بخشی بر مبنای سن خانواده باور به پدرخواندگی	باور به پدرمحوری
۷	توجیه علمی تفاوت جنسی	توجیه علمی تفاوت جنسی

ردیف	مقوله‌های فرعی	مقوله‌ها
۸	نابرابری جنسی منطق محور	مشروعیت بخشی مخیر
۹	نابرابری جنسی اختیار محور انفعال	
۱۰	واکنش‌های عاطفی احساس فرودستی احساس مسرت	تسلیم عواقب آتی
۱۱	واکنش مشروط اتخاذ رویکرد منطقی پیامدهای تربیتی	سیاست‌ورزی منطقی
	پیامدهای روابط زناشویی ناصری آسیب‌پذیری شوهر ایجاد نابسامانی خانوادگی	فرسایش نهاد خانواده
۱۲	بازتولید نابرابری جنسیتی	بازتولید نابرابری جنسیتی
۱۳	پیامدهای آتی	پیامدهای آتی

۴-۱. شرایط علی

شرایط علی یا سبب‌ساز معمولاً آن دسته از رویدادها و وقایع اند که بر پدیده‌ها اثر می‌گذارند (Strauss & Corbin, 2011). به عبارتی حوادث، وقایع و اتفاق‌هایی که به وقوع یا گسترش پدیده‌ای می‌انجامند (Naseri & Piri, 2017).

۴-۱-۱. دین محوری

از دیدگاه مشارکت‌کنندگان در پژوهش، دین می‌تواند در مشروعیت‌دادن به قدرت مرد نقش داشته باشد و از این طریق زنان را به تبعیت از مردان وادار کند. زنان مورد مطالعه به مشروعیت قدرت‌دادن به مرد در خانواده معتقد هستند؛ یعنی مردان براساس آیات قرآن و احادیث پیامبر و امامان در برخی از امور زندگی باید قدرت را در اختیار داشته باشند و زنان براساس اعتقادات دینی خود، به این برتری قدرت مرد مشروعیت دهند. در دین به مرد بهای بیشتری داده شده و در مورد مباحث مربوط به دیه و ارث و سایر موارد، زنان حق و حقوقی کمتر از مردان دارند. از طرف دیگر، طبق آیات و روایات، زن بدون اجازه همسرش نمی‌تواند کاری کند و برای همه امور باید از او اجازه بگیرد:

شهرزاد (۳۷ ساله): «من معتقدم در برتری مرد، آیات قرآن و احادیث هم صددرصد تأثیر دارند؛ چون ما خدا و امام و قرآن رو می‌پرستیم و توی قرآن گفته شده که زن باید به حرف شوهرش گوش بده. پس من دیگه چه جوری می‌تونم بدون اجازه شوهرم هر جایی دلم بخواد برم! و چون قرآن گفته، من بدون اجازه شوهرم جایی نمی‌رم و ازش اطاعت می‌کنم.»

۴-۱-۲. جبر ساختاری

مقوله اصلی شرایط ساختاری در مطالعه حاضر شامل مفاهیم اجبار جامعه، برتری جنسی سنت‌محور، تفاوت جنسی و تفکیک جنسی است. از نظر بیشتر زنان مورد مطالعه، ساختار جامعه به‌گونه‌ای شکل گرفته که بین رفتار زنان و مردان تفکیک قائل

شده‌اند و حتی آن را به‌گونه‌ای پذیرفته‌اند که تخطی از آن را خلاف عرف می‌دانند که به برچسب‌هایی برای دو جنس از جمله زنان منجر می‌شود و مردان از لحاظ هنجارهایی که در جامعه وجود دارد، از زنان برترند. مشارکت‌کنندگان بیان کردند خود جامعه در بازتولید نابرابری بین زن و مرد عمل می‌کند و می‌خواهد همه تفاوت‌ها را طبیعی جلوه دهد؛ چون از اول تفاوت‌های جنسی را طبیعی جلوه داده است و این نشان می‌دهد همه زنان از عرف تأثیر زیادی می‌پذیرند. اما در این میان تعداد اندکی از زنان نقش فشارهای هنجاری را نادیده گرفته‌اند و براساس زندگی مشترکشان دست به انتخاب رفتارهایشان زده‌اند:

آذر (۲۹ ساله): «اگر مردی صدشو بالا بیره براش بی‌آبرویی نمی‌آره، ولی اگر زن حتی یه بار جلوی چشم کسی صداش رو بالا بیره، فوراً یه حرفی براش درست می‌کنن و می‌گن فلانی بی‌تربینه یا زن فلانی کولیه. از این واژه‌ها استفاده می‌کنن و الان جوری توی جامعه‌مون این چیزها جا افتاده دیگه خودمون قبولش کردیم و حتی برای دخترهای خودمون از همون کودکی می‌گیم که تو دختری، نباید این کار رو انجام بدی یا باید مواظب رفتارت باشی، ولی برای پسرها این رو نمی‌گیم؛ چون متأسفانه زن زود آبروش می‌ره. حتی بهش شاخ و برگ هم می‌دن. به نظرم ما زن‌ها خیلی بدبختیم.»

۴-۱-۳. جامعه‌پذیری جنسیتی

مشارکت‌کنندگان بیان کردند وقتی از کودکی بین دو جنس تفاوت گذاشته می‌شود، این تفاوت در ناخودآگاه زنان باقی می‌ماند. همیشه فکر می‌کنند ضعیف هستند و باید پیرو باشند و این طرز فکر نسل به نسل انتقال داده می‌شود. از نظر زنان مورد مطالعه، جلوه‌دادن برتری قدرت مرد نسبت به زن، از گذشته تا به حال وجود داشته و به‌گونه‌ای در ذهن زنان نهادینه شده که آن را طبیعی می‌پندارند و معتقدند گرچه تفاوت رفتار بین دو جنس تغییراتی پذیرفته، اما هنوز مرد به‌عنوان جنس برتر مطرح است که این نشئت گرفته از اعتقادات گذشتگان درباره دو جنس است:

عاطفه (۳۴ ساله): «تفاوت بین زن و مرد چیزیه که دیگه توی ذهنمون نهادینه شده که از روز اول بالا اومدیم بهمون گفتن زندگی همینه، که تو دختری باید فلان کار رو انجام بدی یا فلان کار رو انجام ندی یا یه دختر نباید فلان حرف رو بزنه یا فلان حرکت رو انجام بده. این‌ها رو از روز اول بهمون گفتن، که تو به‌عنوان یه دختر همینی، دیگه ما هم طبق اون چیزی که توی ذهنمون شکل گرفته، بار اومدیم هر چی روی ذهنمون کار کنند بازم تغییرش نمی‌دیم دیگه در بالای ذهنمون قرار گرفته.»

۴-۲. شرایط زمینه‌ای

سلسله خصوصیات ویژه‌ای که به پدیده‌ای دلالت می‌کنند؛ یعنی محل حوادث و وقایع متعلق به پدیده‌ای در طول طیف بعدی.

۴-۲-۱. سرشت محوری

براساس دیدگاه زنان مورد مطالعه، مشروعیت‌بخشی به قدرت مرد در خانواده تحت تأثیر امری ذاتی است؛ یعنی زنان بر این باورند که مرد ذاتاً ویژگی‌هایی دارد که براساس آن می‌تواند به جامعه بقبولاند که از زن برتر است. همین‌طور این استدلال در خصوص مردمحوری زیستی مصداق دارد؛ یعنی مردان از لحاظ جسمی و فیزیکی بر زنان ارجحیت دارند. مشارکت‌کنندگان استدلال می‌کردند که زن و مرد طوری آفریده شده‌اند که زن باید در خانه کار کند و بماند و مرد در بیرون از خانه باشد و نان‌آور خانه باشد. در زمان تصمیم‌گیری هم اولویت به مردان داده می‌شود و تصمیم نهایی را مردان اتخاذ می‌کنند:

آذر (۲۹ ساله): «من معتقدم بعضی چیزها ذاتیه؛ چون اگر این تفاوت‌ها نباشن زن و مرد با هم فرقی ندارند؛ مثل قوی بودن مرد از لحاظ جسمانی، عقلانی بودن مرد، پرخاشگری بیشتر آقایون و... از لحاظ جسمانی اگر در نظر

بگیریم، مردان خیلی قوی‌تر از زنان هستند. حتی اگه دختر و پسری با شرایط یکسانی بزرگ شده باشن، باز هم پسره ذاتاً زوروش از دختره بیشتره.»

۴-۲-۲. مردمحوری

مقولهٔ مردمحوری در مطالعهٔ حاضر شامل مقوله‌های فرعی فصل‌الخطاب بودن حرف مرد، محق دانستن مرد در اموال قبل از ازدواج، مشروعیت بخشی به محدودیت زن از سوی مرد، محق بودن و برتری مرد از روی اجبار است. براساس نظر زنان مورد مطالعه، برخی از آنان برتری مرد را از روی اجبار پذیرفته‌اند و معتقدند چون مردان از لحاظ جسمانی و قانونی از زنان برترند، تن به اطاعت داده‌اند. اما برخی دیگر از سر اختیار قدرت مرد را پذیرفته‌اند و مدعی هستند مردها تصمیمات منطقی‌تری می‌توانند اتخاذ کنند. به همین دلیل مدیریت خانواده را به آن‌ها سپرده‌اند. همچنین براساس عرف جامعه و اعتقادات دینی که از آن متأثر بودند، تن به اطاعت داده‌اند. مشارکت‌کنندگان اذعان داشتند که فرهنگ خانوادگی و فرهنگ جامعه این موضوع را القا می‌کند که مردان در همهٔ صحنه‌ها پیشرو و از زنان جلوترند و زنان قدرت زیادی در امور خانواده و جامعه ندارند:

ناهمید (۴۹ ساله): «در بعضی موارد به اجبار حق رو به شوهرم می‌دم و ارزش اطاعت می‌کنم؛ چون مرد زورگو هست و جامعه هم همه چیز رو به مرد داده و چون زوروش بیشتره و از ما سترتر هستن، منم مجبورم قبول کنم؛ چون اگه موردی پیش بیاد، بهم می‌گه برو درخواست طلاق بده، برو خونهٔ پدرت. منم مجبورم تحمل کنم.»

۴-۲-۳. باور به پدرمحوری

براساس نظر زنان مورد مطالعه، نهاد خانواده از عوامل تأثیرگذار بر قدرت مرد است. در این میان نقش مادر از بقیهٔ اعضای خانواده پررنگ‌تر است؛ به دلیل اینکه در جامعه تربیت فرزندان جزو وظایف اصلی زنان محسوب می‌شود و به فرزندانشان از دوران کودکی نقش‌های جنسیتی را می‌آموزند و عامل اصلی بازتولید قدرت مردان در جامعه هستند؛ به طوری که نقض کلیشه‌های جنسیتی خلاف اعتقادات دینی محسوب می‌شوند و به گونه‌ای از دوران مجردی به زنان القا و در ذهن آنان نهادینه شده و آن را سرلوحهٔ زندگی‌شان قرار داده‌اند. همچنین معتقدند که خانواده به سرپرستی مرد نیازمند است؛ زیرا جامعه قدرت بیشتری را برای مرد تعریف کرده تا اعضای خانواده را از مشکلات بیرونی و درونی حفظ کند که حتی تخطی از آن ممکن است به ناسازگاری و نقض هنجارهای اجتماعی منجر شود:

سمیرا (۳۲ ساله): «اگه برای نکات مثبت زندگی مرد تصمیم بگیره و آدم باشه مشکلی نداره. منظورم از آدم بودن اینکه که فرد سالمی باشه و با عقل تصمیم بگیره؛ چون در بعضی از خانواده‌ها اون مدیریت و توجه مرد خانواده نباشه، شاید تتونن خوب منسجم بشن و با جامعه سازگاری داشته باشن. حتی اگه بعد کلان جامعه رو در نظر بگیریم، باید یه حاکم مقتدر داشته باشه که اون رو از مشکلات و مسائل و تهدیدات بیرونی و درونی حفظش کنه. من فکر می‌کنم پدر هم در خانواده این جوریه. درسته مادر هم می‌تونه این کارها رو انجام بده، ولی چون اون قدرته بیشتر برای مرد تعریف شده، این مرد خانواده‌ست که می‌تونه خونه رو مدیریت و حفظ بکنه که ناساز بار نیان.»

۴-۳. شرایط مداخله‌ای

شرایط مداخله‌گر آن‌هایی هستند که شرایط علی را تخفیف یا به نحوی تغییر می‌دهند (Strauss & Corbin, 2011).

۴-۳-۱. توجیه علمی تفاوت جنسی

براساس دیدگاه زنان مورد مطالعه، تفاوت رفتاری بین دو جنس از بدو خلقت وجود دارد که این موجب شده مردان در امور زندگی عملکرد بهتری داشته باشند و به همین دلیل مدیریت خانواده را برعهده بگیرند. همچنین برخی دیگر از این تفاوت‌ها مربوط به قدرت جسمانی مردان است که با استفاده از این قدرت توانسته‌اند زنان را تحت سلطه خود درآورند و در بسیاری دیگر از مسائل زندگی، راهکار را به نفع خویش پیش ببرند. مشارکت‌کنندگان بیان کردند از نظر علمی به‌ویژه علم روان‌شناسی ثابت شده که جنس زن و مرد با هم تفاوت دارند و این تفاوت، امری پذیرفته‌شده در همه امور است و زنان احساساتی هستند، ولی مردان پرخاشگرند و قدرت بیشتری دارند:

آذر (۲۹ ساله): «از لحاظ روان‌شناسی هم بین زن و مرد تفاوت وجود داره.»

۴-۳-۲. مشروعیت بخشی مخیر

براساس دیدگاه زنان مورد مطالعه، حرف‌شنوی آنان از مردان زمانی مؤثرتر واقع می‌شود که با دلیل و منطق صورت پذیرد و از این طریق به قدرت مرد مشروعیت بیشتری می‌بخشند؛ زیرا با اختیار خود دست به انتخاب زده و آن را پذیرفته‌اند. همچنین معتقدند زمانی که مرد با متانت و آرامی سخنانش را بیان کند، تأثیرپذیری آن بیشتر خواهد بود و سبب می‌شود در زنان درونی‌تر شود، ولی اگر مرد بخواهد براساس قدرتش آن را به زن القا کند، زنان از روی اجبار تن به اطاعت می‌دهند و آن را می‌پذیرند. همچنین مشارکت‌کنندگان اذعان کردند هنجارهای اجتماعی به‌گونه‌ای وضع شده‌اند که آنان با اختیار خود تن به اطاعت از همسرشان می‌دهند و برخی از آنان معتقدند مردان به‌دلیل قدرت هیجانی و احساسات کمتر و همچنین قدرت عقلانی بیشتر، بهتر می‌توانند در امور زندگی تصمیم‌گیری کنند و قطعاً عملکردشان بهتر خواهد بود که این دلیلی برای در اختیار قراردادن مسائل زندگی به‌دست مردان است. بعضی دیگر نیز براساس میل درونی خود، طبق دستور آیات و روایات، تفاوت‌های جنسی، برتری قدرت مرد در همه مسائل زندگی و نهاد خانواده‌ای که فرد در آن بالغ شده و نقش‌های جنسیتی‌ای که آموخته، به اختیار تن به اطاعت از مردان داده‌اند:

سمیرا (۳۳ ساله): «در بعضی موارد اطاعت از شوهرم رو با اختیار می‌پذیرم و می‌شه حق رو به مرد داد؛ چون توی خیلی از گزینه‌های خانوادگی مردها بهتر می‌تونن مسئله رو حل کنن و توی خیلی دعوها و مشکلاتی که پیش می‌آد، چون کنترل احساساتشون بیشتره، بهتر عمل می‌کنند.»

آذر (۲۹ ساله): «وقتی شوهرم با منطق و دلیل باهام حرف بزنه، جوری که قانع بشم که اون کار رو انجام ندم یا جایی نرم و اینکه بینم حرفش درسته، به میل خودم می‌پذیرم و به نظرم اثر بیشتری روم داره؛ چون همیشه این اعتقاد رو دارم که حرفی که به آرومی به یه نفر زده می‌شه، تأثیر بیشتری روی فرد داره تا اینکه با زور و تند حرف‌زدن باشه.»

۴-۴. راهبردها

تعامل‌های راهبردی کنش‌های بامنظور و عمدی‌اند که برای حل یک مسئله صورت می‌گیرند و با صورت‌گرفتن آن‌ها پدیده شکل می‌گیرد (Strauss & Corbin, 2011).

۴-۴-۱. تسلیم عواقب آتی

مقوله تسلیم عواقب آتی شامل مقوله‌های فرعی انفعال و واکنش‌های عاطفی و احساس فرودستی است. براساس دیدگاه زنان مورد مطالعه، در مواجهه با شرایط زمینه‌ای و مداخله‌ای که مشروعیت بخشی قدرت جنسیتی را تقویت می‌کند، راهبردهایی اتخاذ می‌شود که یکی از آن‌ها تسلیم عواقب آتی است و زنان در امور زندگی و در رابطه با عملکرد مردان، یا دچار انفعال می‌شوند، یا وضع موجود خود را ناخواسته می‌پذیرند، یا احساس فرودستی به آن‌ها دست می‌دهد. برخی دیگر معتقدند به دلیل عدم توانایی تصمیم‌گیری در خریدن کالاها، اساسی ترجیح می‌دهند مدیریت این‌گونه کالاها را به مردان بسپارند. برخی دیگر از آنان نیز مدعی هستند که زنان در بسیاری از امور زندگی برای حفظ انسجام خانواده باید به اجبار تن به اطاعت از مردان بدهند و مشکلات زندگی را بپذیرند و حتی خواسته‌های خود را نادیده بگیرند؛ زیرا زنان توانایی مقابله با مردان در بعد کلان و خرد را ندارند. برخی دیگر از زنان در واکنش به تصمیم‌گیری‌های اساسی مردان به پرخاشگری متوسل می‌شوند، ولی در نهایت تن به پذیرش تصمیم مردان می‌دهند و در بعضی مواقع، براساس کنش مردان دست به واکنش می‌زنند. حتی برای اینکه عواقب تصمیمات متوجه آنان نباشد مسئولیت چنین تصمیم‌هایی را برعهده نمی‌گیرند:

آذر (۲۹ ساله): «اگه شوهرم در تصمیمات اساسی زندگی به من توجهی نداشته باشه و فقط خودش تصمیم بگیره، منم مجبورم تن به پرخاشگری بدم که شاید نظرش عوض شه و به منم توی زندگی توجه بیشتری کرد.»

۴-۴-۲. سیاست‌ورزی منطقی

مقوله سیاست‌ورزی منطقی دومین راهبردی است که زنان آن را برمی‌گزینند و شامل مقوله‌های فرعی مانند احساس مسرت، واکنش مشروط و اتخاذ رویکرد منطقی است. براساس دیدگاه برخی از زنان مورد مطالعه، آن‌ها با رفتارهای سیاستمدارانه و منطقی بیشتر می‌توانند در تصمیم‌گیری‌های مردان رسوخ کنند و در نتیجه عملکرد بهتری را می‌توانند اتخاذ کنند. به این ترتیب می‌توانند نقش خود را در زندگی مشترکشان برجسته‌تر نشان دهند و از این طریق تصمیمات آن‌ها در امور زندگی، مهم به حساب آید. اما برخی از زنان معتقدند تصمیم‌گیری مردان در مورد خرید کالاها، اساسی، نه تنها آن‌ها را محزون نمی‌کند، بلکه برایشان خوشایند است و سبب می‌شود عواقب تصمیمات را به خود مردان بسپارند. اما برخی از زنان واکنش خود به خرید کالاها، اساسی توسط مردان را به وضعیت اقتصادی نسبت می‌دهند و معتقدند درآمد زیاد خانوار موجب می‌شود عواقب تصمیمات برایشان اهمیت بسزایی نداشته باشد و برعکس:

فرشته (۵۱ ساله): «اگه شوهرم کل تصمیمات اساسی رو در زندگی بگیره، سعی می‌کنم با منطق باهاش حرف بزنم و آرام بتونم قانعش کنم که مسیر زندگی ما مشترکه و همه چیز باید توی زندگی با مشورت صورت بگیره. درواقع با سیاست و آرام باهاش صحبت می‌کنم که قانع بشه؛ چون عقیده‌م اینه که اونایی که آرام هستن و سیاست دارن توی همه چیز موفقتن، ولی افرادی که تند صحبت می‌کنن نشون می‌ده اون افراد هیچ سیاستی توی زندگی ندارن و همیشه هم شکست می‌خورن.»

۴-۵. پیامدها

آخرین اصطلاح پارادایمی پیامد است. هر جا انجام یا عدم انجام عمل / تعامل معینی در پاسخ به امر یا مسئله‌ای یا به‌منظور اداره یا حفظ موقعیتی از سوی فرد یا افرادی انتخاب شود، پیامدهایی نیز به بار می‌آید. برخی از این پیامدها خواسته و برخی ناخواسته‌اند (Strauss & Corbin, 2011).

۴-۵-۱. فرسایش نهاد خانواده

مقوله فرسایش نهاد خانواده شامل مقوله‌های فرعی پیامدهای تربیتی، پیامدهای روابط زناشویی، آسیب‌پذیری شوهر و ایجاد نابسامانی خانوادگی است. براساس دیدگاه برخی از زنان مورد مطالعه، عدم تصمیم‌گیری آن‌ها در امور کلان زندگی به احساس نارضایتی آن‌ها در زندگی‌شان منجر می‌شود. آنان همچنین معتقدند نحوه رفتار آنان با مردان سبب نقش‌آموزی جنسیتی برای فرزندان در زندگی آتی آن‌ها می‌شود و تبعیض جنسیتی بین دو جنس استمرار پیدا می‌کند. آنان مدعی بودند نقض کلیشه‌های جنسیتی به جایگاه مردان آسیب می‌رساند و ارزش مرد در نهاد خرد خانواده و نهاد کلان جامعه تنزل می‌یابد. همچنین روابط زندگی زناشویی رو به سردی، اختلافات خانوادگی و طلاق عاطفی می‌نهد و در نهایت سبب طلاق و فروپاشی زندگی می‌شود. در این میان فرزندان بیشترین آسیب را در محیط خانواده تجربه می‌کنند که بدبینی خانواده زن را نسبت به مرد در پی دارد:

سعیده (۲۷ ساله): «اگه توی خونه من و شوهرم همه‌ش با هم بحث کنیم، بیشترین صدمه و آسیب رو فرزندان می‌بینن و از لحاظ روحی مشکل پیدا می‌کنن. به نظرم فرزند باید در خانواده محبت یاد بگیره، نه اینکه محیط خانواده تبدیل به محل تنش بشه.»

۴-۵-۲. بازتولید نابرابری جنسیتی

براساس دیدگاه مشارکت‌کنندگان، اینکه آن‌ها تصمیمات اساسی زندگی را به مردان محول کنند، سبب استمرار قدرت مردان در نسل‌های آتی می‌شود. به‌علاوه زنان به‌عنوان جنس دوم در جایگاهشان باقی می‌مانند و تلاش آن‌ها در زندگی نادیده گرفته می‌شود. منزلت اجتماعی آن‌ها نزول پیدا می‌کند و مردسالاری ادامه می‌یابد:

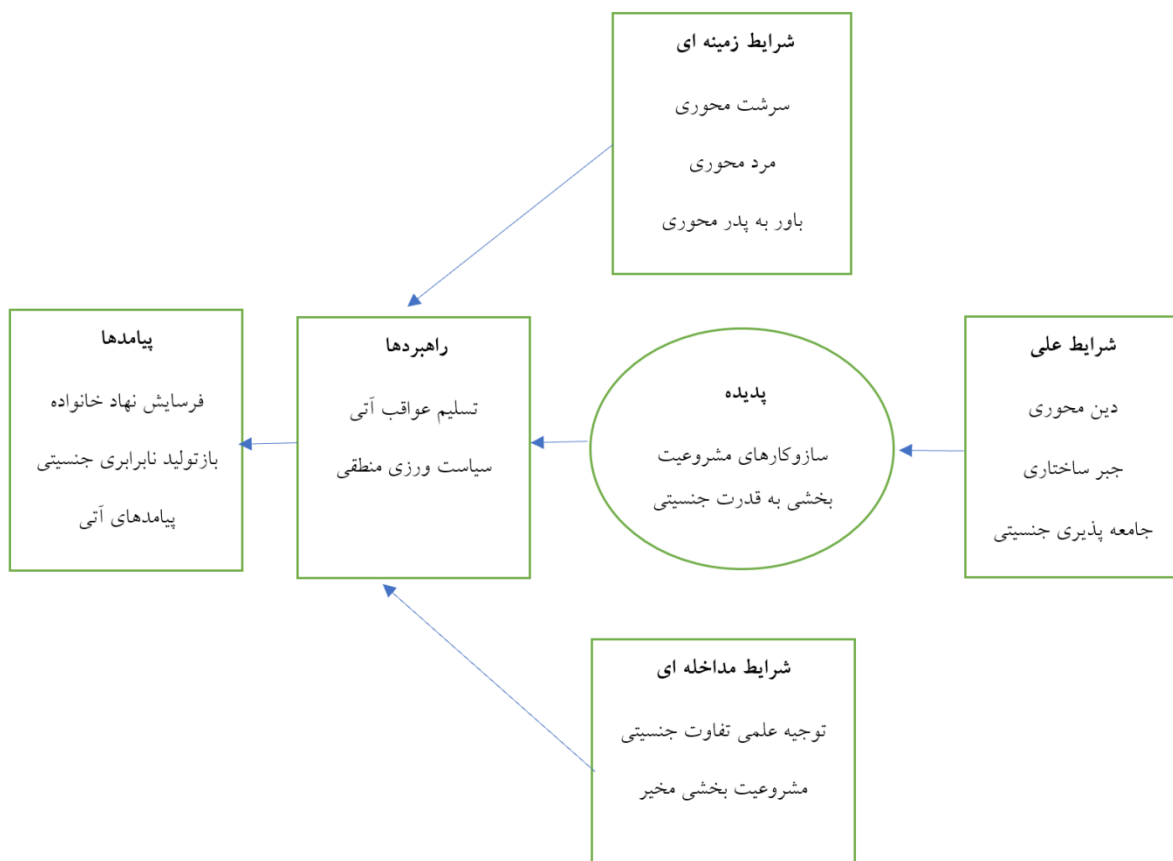
مهناز (۲۹ ساله): «من خودم به‌عنوان به زن احساس می‌کنم با این روال که جلوتر می‌ریزم زندگی سخت‌تره؛ چون زن تمام کارهای خونه به عهده‌شه و زن هست که اقتصاد داخل خونه رو مدیریت می‌کنه و کمتر خرج می‌کنه؛ چه در لباس، چه در خوراک که پس‌اندازی داشته باشن. درسته که من شغلی ندارم، ولی تو اون وضعیت اقتصادی که به دست آوردیم سهم داشتیم که به اینجها رسیدیم، ولی در آخر خونه مال شوهره و به اسم مرده یا بچه مال مرده یا حتی ماشین به اسم مرده. این باعث می‌شه من به‌عنوان به زن قدرتی نداشته باشم و اون مردسالاریه ادامه پیدا بکنه و همون محدودیت‌های زمان گذشته رو داشته باشیم. در جامعه خودمون این جوریه و اگه همین‌طوری پیش بریم وضعیتمون بدتر می‌شه.»

۴-۵-۳. پیامدهای آتی

از دیدگاه زنان مشارکت‌کنندگان، زنان به‌دلیل نداشتن اعتمادبه‌نفس سعی دارند تصمیم‌گیری در امور کلان زندگی را به‌عهده مردان بسپارند تا عواقب آن عایدشان نشود؛ زیرا تجربه زیسته مردان در امور بیرون از خانه و اجتماعات بیشتر از زنان است. پس قطعاً نتایج بهتری را می‌تواند به بار آورد. برخی از زنان مورد مطالعه گفتند برای جلوگیری از بروز مشکل در زندگی و حل مسائل و چالش‌ها سعی می‌شود نتایج تصمیم‌گیری به خود مردان برگردد و مشکلی متوجه آن‌ها نباشد:

سمیرا (۳۳ ساله): «من خودم ترجیح می‌دم عواقب تصمیمات رو به عهده نگیرم؛ چون واقعاً بازار نامعلومه، شایدم اعتماد به نفسم هم پایینه؛ چون بعضی اوقات درمورد مدرسه بچه‌ها بخوام یه تصمیمی بگیرم فوراً زنگ زدم و با شوهرم مشورت کردم و نمی‌خوام بدون نظر اون کاری انجام بدم. نه اینکه ارزشم بترسم. کلاً از عواقبش ترسیدم که نکنه تصمیمی بگیرم اشتباه از آب دربیاد. بنابر فکرها مون رو رو همدیگه بذاریم. حالا من بیشتر با اون مشورت می‌کنم اون کمتر با من مشورت می‌کنه.»

در این مرحله محقق بر مبنای مقوله‌های استخراج شده دست به ساختن نظریه می‌زند. مقوله‌ای که به عنوان هسته انتخاب می‌شود باید به گونه‌ای باشد که تمامی مقوله‌های دیگر با آن در ارتباط باشند، در داده‌ها بارها به آن اشاره شده باشد و نام یا عبارتی که برای تشریح مقوله به کار می‌رود، انتزاعی باشد تا برای پژوهش در دیگر حوزه‌های اساسی به کار رود و به تولید یک نظریه عمومی تر بینجامد (Mohammadpour, 2013). در این مرحله نظریه پدیدار می‌شود و مقوله‌های مذکور در قالب یک مدل زمینه‌ای به صورت منطقی پیاده می‌شوند. این مدل دارای سه بعد است: شرایط، تعاملات و پیامدها. هر یک یا چند مقوله به دست آمده در قالب یکی از جنبه‌های سه گانه فوق قرار می‌گیرد. مدل پارادایمی بیانگر این است که موضوع مورد مطالعه تحت چه شرایطی به وجود آمده است، بر اساس چه مکانیسم‌ها و تعامل‌هایی حرکت کرده و به چه نتایجی منجر شده است؟



شکل ۱. مدل پارادایمی پژوهش

یکی از اساسی‌ترین مسائل در حوزه جامعه‌شناسی، نابرابری اجتماعی است که می‌تواند اشکال مختلفی داشته باشد. به‌هرحال نابرابری بر پایه جنس، سن، نقش‌های اجتماعی، انگ‌زنی و عنوان‌دهی ناشی از آن‌ها امری عمومی است و جامعه‌ای عاری از این امور تاکنون تجربه نشده است. از مهم‌ترین نابرابری‌های اجتماعی، نابرابری جنسیتی است (Bakhtiari et al., 2022). در پژوهش حاضر نویسندگان به دنبال سازوکارهای مشروعیت‌بخشی به قدرت جنسیتی از منظر زنان (عمدتاً خانه‌دار) شهر ایوان به‌عنوان یکی از شهرهای استان ایلام بودند.

بر مبنای یافته‌های پژوهش می‌توان گفت یک سری شرایط بر سازوکارهای مشروعیت‌بخشی به قدرت جنسیتی نقش داشتند که یک دسته از آن‌ها شرایط علی است. دین‌محوری یکی از مقوله‌های زیرمجموعه شرایط علی است. مشارکت‌کنندگان گفتند در ادیان به تفاوت بین زن و مرد اشاره شده و در اسلام نیز در ارث، دیه و موارد دیگر حق بیشتری به مردان داده شده است. جامعه و ساختار آن این مطلب را به زنان القا می‌کند که بین دو جنس تفاوت وجود دارد و بین وظایف زن و مرد و حقوق آن‌ها تفکیک قائل می‌شود. وقتی زنان قبول می‌کنند که کارهای خانه را انجام دهند و این را وظیفه خود می‌دانند، مردان نیز مجبور به فعالیت و کار در بیرون از خانه هستند. زنان محدودیت‌هایی دارند که نمی‌توانند هر کاری را انجام دهند، ولی مرد می‌تواند همه امور را اداره کند. مشارکت‌کنندگان گفتند نوعی تقسیم‌کار جنسیتی براساس جامعه‌پذیری جنسیتی در همان اوان کودکی در ذهن کودکان شکل می‌گیرد و آن‌ها این الگو و طرحواره‌های ذهنی را تا زمان کهنسالی در ذهن خود حمل می‌کنند.

دومین دسته از شرایط، شرایط زمینه‌ای اثرگذار بر راهبردها است. سرشت‌محوری از منظر مشارکت‌کنندگان در پژوهش به این مطلب اشاره دارد که مردها براساس عقل تصمیم می‌گیرند و تصمیم‌های آن‌ها منطقی‌تر است و این مسئله ذاتی است. از نظر جسمانی هم اگر مقایسه شوند، مردها قوی‌تر از زنان هستند و اگر دو کودک دختر و پسر با شرایط یکسان بزرگ شوند، باز جنس مرد از زن قوی‌تر است و این تفاوت ذاتی که بین زن و مرد هست به شکل‌گیری مردمحوری و به تبع آن باور به پدرمحوری در نهاد خانواده منجر می‌شود؛ یعنی تصمیم‌های نهایی خانواده توسط مرد گرفته می‌شود. از آنجا که همیشه در جامعه قدرت و مرکزیت به مرد داده شده است، این‌گونه استنباط می‌شود که مرد مرجع مورد تأیید در حوزه تصمیم‌گیری و مشورت در خانواده است.

اما شرایط مداخله‌ای دسته دیگری از شرایط است که بر راهبردها اثر می‌گذارد و مبتنی بر توجیه تفاوت جنسی و مشروعیت‌بخشی مخیر است. تفاوت‌هایی که از منظر روان‌شناسی بین دو جنس وجود دارد و همچنین پذیرش مشروعیت قدرت مرد به شکل اختیاری از سوی زن در زمره آن قرار می‌گیرد. به این ترتیب زنان خود این شرایط را ایجاد می‌کنند که بدون اجازه مردان کاری انجام ندهند.

زنان در برابر ابعاد شرایطی (علی، زمینه‌ای و مداخله‌ای) یک سری راهبردها اتخاذ می‌کنند که یکی از آن‌ها تسلیم عواقب آتی نام دارد. در این حالت، زنان یا منفعل می‌شوند به این معنا که شرایط موجود را می‌پذیرند یا دچار ناتوانی در کنش می‌شوند؛ یا واکنش‌های عاطفی نشان می‌دهند و با همسر روابط سردی دارند یا پرخاشگری می‌کنند و در مواردی هم احساس فرودستی می‌کنند. راهبرد دیگری که زنان در پیش می‌گیرند، سیاست‌ورزی منطقی است که مبتنی بر احساس مسرت، واکنش مشروط و اتخاذ رویکرد منطقی در شرایط متفاوت است.

یکی از پیامدهای مشروعیت‌بخشی به قدرت جنسیتی، فرسایش نهاد خانواده است که موجب نابسامانی خانوادگی، ازهم‌پاشیدگی زندگی، احساس نارضایتی و ایجاد نزاع خانوادگی، سردی روابط زناشویی، طلاق عاطفی و آسیب‌پذیری فرزندان می‌شود. پیامد دوم بازتولید نابرابری جنسیتی است؛ پدیده‌ای که تاریخی است، اما طبیعی انگاشته می‌شود. پیامدهای آتی نیز دلالت بر ترس زنان از آینده و عواقب تصمیمات آن‌ها دارد. زنان به‌نوعی می‌خواهند از زیر بار تصمیم‌گیری شانه خالی کنند و زمام امور را به دست مردان دهند تا از عواقب تصمیمات در امان باشند.

مقوله هسته پژوهش «هم‌کناری گفتمان عرف و دین» نام‌گذاری شد که براساس مدل پارادایمی گردند تئوری به‌دست آمده و مشتمل بر شرایط علی، پدیده، شرایط زمینه‌ای، شرایط مداخله‌ای، کنش و واکنش‌ها و پیامدها است. در شهرهای کم‌جمعیت، عرف و دین نقش برجسته‌ای در امور زندگی ایفا می‌کند و از آنجا که همبستگی مکانیکی در این‌گونه مکان‌ها به‌وفور مشاهده می‌شود، هنجارها، ارزش‌ها و ارتباطات اجتماعی بین دو جنس را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

۵. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی سازوکارهای مشروعیت‌بخشی به قدرت جنسیتی از منظر زنان شهر ایوان انجام گرفت. در این رابطه به بررسی شرایط و زمینه‌ها و راهبردهای مواجهه با این پدیده و همچنین پیامدها پرداخته شد.

در رابطه با سازوکارهای مشروعیت‌بخشی به قدرت جنسیتی از منظر زنان شهر ایوان، این پژوهش نشان داد چه شرایطی زمینه‌ساز و دخیل در این پدیده است و مقوله‌های استخراج‌شده در دسته‌های متفاوتی براساس نظریه زمینه‌ای (شرایط علی، زمینه‌ای و مداخله‌ای) قرار گرفتند. مطابق یافته‌ها دین‌محوری، جبر ساختاری و جامعه‌پذیری جنسیتی در ذیل شرایط علی قرار گرفتند؛ سرشت‌محوری، مردم‌محوری و باور به پدرمحوری در ذیل شرایط زمینه‌ای قرار داده شدند و توجیه علمی تفاوت جنسی و مشروعیت‌بخشی مخیر در ذیل شرایط مداخله‌ای قرار گرفتند. این شرایط زمینه‌ای و مداخله‌ای بر شکل‌گیری راهبردهایی مانند تسلیم عواقب آتی و سیاست‌ورزی منطقی نقش داشتند. پیامدها هم مشتمل بر مقوله‌هایی همچون فرسایش نهاد خانواده، بازتولید نابرابری جنسیتی و پیامدهای آتی است.

از باهم‌بینی مقوله‌های استخراج‌شده، مقوله هسته این پژوهش با عنوان «هم‌کناری گفتمان عرف و دین» شکل گرفت. منظور از هم‌کناری، رابطه افقی و باهم‌بودگی دو یا چند پدیده و عنصر، در یک متن و ساختار است. با توجه به اینکه در پژوهش حاضر مقوله کانونی «هم‌کناری گفتمان عرف و دین» نام‌گذاری شده، مراد این است که پدیده مشروعیت‌بخشی به قدرت جنسیتی در بین زنان شهر ایوان، تحت تأثیر این دو گفتمان قرار دارد. به عبارت دیگر، قدرت جنسیتی مرد با حمایت تاریخی این دو گفتمان در بین زنان مورد مطالعه مشروعیت یافته است؛ به‌نحوی که در ضمیر جمعی برخی از لایه‌های جامعه زنان امری طبیعی تلقی شده که تخطی از آن بسیار دشوار و حتی ناممکن شده است؛ درحالی‌که درواقع مشروعیت‌بخشی از سوی این دو گفتمان، نه امری طبیعی، بلکه امری تاریخی محسوب می‌شود.

در شهر ایوان که در آن، سنت در تعیین نقش‌های جنسیتی دخیل است، زنان براساس عرف جامعه به قدرت مردان مشروعیت می‌بخشند و به پذیرش نابرابری جنسیتی تن می‌دهند. در این میان دین نیز به تأیید هنجارهای اجتماعی می‌پردازد و زنان را وادار به تبعیت از مردان می‌کند؛ زیرا عرف و دین همسو با هم هستند و به تأیید یکدیگر می‌پردازند. در چنین جامعه‌ای به هر بعدی از زندگی که بنگریم، در شکاف‌های جنسیتی‌ای که مشاهده می‌شود عرف و دین در یک جهت قرار گرفته‌اند. از سوی دیگر زنان برای اینکه مورد تأیید دیگران قرار بگیرند، به تبعیت از این دو بعد می‌پردازند. نتایج این پژوهش می‌تواند در تغییر نوع نگاه سیاستمداران و برنامه‌ریزان امور زنان مؤثر واقع شود؛ چرا که زنان به‌عنوان نیمی از افراد اجتماع که کارگزار تربیت نسل‌ها هستند، لازم است به متن فراخوانده شوند و منزلت و جایگاه آن‌ها حفظ شود. از طرفی رسانه‌ها که در بازنمایی جنس‌ها نقش برجسته‌ای دارند، لازم است از ظرفیت خود به شکل بهتر و موجه‌تری برای بازنمایی نقش و جایگاه زنان استفاده کنند. یافته‌های این پژوهش نشان داد جامعه‌پذیری جنسیتی از باورهای زنان نشئت می‌گیرد. پس نظام آموزشی نیز در این راستا وظیفه خطیری در پرورش حس اعتمادبه‌نفس و عزت‌نفس دختران که مادران فردا هستند، دارد و حرف آخر اینکه بهبود شرایط ساختاری جامعه در جهت کاهش فرودستی زنان و ازبین‌بردن شکاف‌های جنسیتی مبتنی بر جنسیت ضرورت دارد تا زنان فرصت بیشتری برای انجام فعالیت‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی به‌دست آورند.

نتایج این پژوهش همسو با پژوهش واتسون (۲۰۱۴) است که نشان داد تبعیض و نابرابری در خانواده آسیب‌زا است و اینکه نابرابری جنسیتی از سیستم پدرسالاری نشئت گرفته است. پژوهش قبری و فتاحی (۲۰۱۷) نیز هم‌راستا با مطالعه پیش‌روست که بر وجود تفاوت در میزان تولید نابرابری جنسیتی در بین خانواده‌های مدرن و سنتی تأکید کرد و اینکه خانواده‌های سنتی بیشترین

سهام در تولید نابرابری جنسیتی دارند و عواملی مانند جامعه‌پذیری جنسیتی، ایدئولوژی مردسالاری، سلطه‌جویی مردان و سلطه‌پذیری زنان، باورهای فرهنگی، عقاید قالبی جنسیتی بر نابرابری و مشروعیت‌بخشی به قدرت جنسیتی تأثیرگذار است. همچنین مطالعه پیش‌رو با مطالعات زیر هم‌راستا است: چیت‌سازی و حسن‌لی (۲۰۱۹) مبنی بر اینکه زنان براساس ایدئولوژی‌های سنتی، قدرت مرد را حتی در روابط صمیمی می‌پذیرند؛ پژوهش حسینی و کاویانی (۲۰۱۹) که دریافتند بین خرده‌سیستم‌های ساختار قدرت و طلاق عاطفی رابطه معناداری وجود دارد؛ همچنین نتایج پژوهش ابراهیم بنات و همکاران (۲۰۲۱) مبنی بر اینکه زنان بیشتر از مردان در یک جامعه مردسالار اعمال تبعیض جنسیتی را در خانواده خود تجربه کردند. به‌علاوه نتایج پژوهش میرحسینی و همکاران (۲۰۲۱) مبنی بر اینکه توزیع قدرت و تصمیم‌گیری در خانواده‌های ایرانی به سمت مردان متمایل است، اما نوع نگرش زنان به توزیع قدرت نیز نشان از پذیرش آنان نسبت به این مسئله دارد. مطابق نتایج پژوهش داهال و همکاران (۲۰۲۲) روابط قدرت نابرابر بین زن و مرد وجود دارد؛ هنجارها و شیوه‌های فرهنگی-اجتماعی مردم‌محور به مردان امتیاز، قدرت و فرصتی برای استثمار زنان داده است. این وضعیت زنان را پایین می‌آورد و قدرت بازی به تولید و حفظ نابرابری کمک می‌کند. نتایج پژوهش احمد (۲۰۲۳) نیز دال بر اینکه خشونت و استفاده موفقیت‌آمیز قدرت زیربنای نتایج قدرت است و مهم‌تر از همه، احساسات منفی مانند غم، ترس، خشم، گناه و انزجار با حوزه قدرت تعامل دارند، با مطالعه حاضر همسویی دارد.

۶. تعارض منافع

در این مقاله هیچ‌گونه تعارض منافی وجود ندارد.

References

- Adib Haj Bagheri, M. (2006). *Grounded Theory Research Method (Theory Development Method in Humanities and Health Sciences)*. Tehran: Boshra.
- Ahmad, N. (2023). Understanding Gender Power Relations and Emotions of Rohingya Adolescent Girls in Bangladesh. *Journal of Gender and Power*, 19(1), 31-48. <https://doi.org/10.14746/jpg.2023.19.1.3>
- Ahmadi, L., & Nabavi, S. A. (2008). Investigating the impact of social factors on symbolic gender inequality in the family (inequality in decision-making power). *Iranian Journal of Sociology*, 8(2) 59-82. (In Persian)
- Ahmadi, S., & Hosseina'i, S. H. (2019). Investigating the relationship between cultural capital and parents' tendency to gender discrimination (A case study of parents in Javanroud city), *Iran Social Issues Survey*, 7(1), 56-27. (In Persian)
- Akhter, T. (2020). Gender and Literature: A Contemporary Issue. *Advances in Social Science, Education and Humanities Research*, 510, 6th International Conference on Social and Political Sciences (ICOSAPS 2020). <http://dx.doi.org/10.2991/assehr.k.201219.090>
- AlBarzi, M. (2015). *Sufferings of loneliness: mechanisms of social exclusion of female heads of the Imam Khomeini (RA) Aid Committee, Rasht city*. Master's thesis in sociology, Gilan University, Iran. (In Persian)
- Allen J. (2003). *Lost Geographies of Power*. Oxford: Blackwell.

- Sharifi Saei, M., & Azad Aramaki, T. (2021), Women's strength and resistance in Iranian family: women's narrative of cultural resistance methods in the family. *Iranian Cultural Research Quarterly*, 14(1), 1-36. <https://doi.org/10.22035/jicr.2021.2676.3081> (In Persian)
- Bakhtiari, H., Hazrati Soumeh, Z., & Vadih, S. (2022). A sociological study of the impact of gender inequality on cultural development (Case study: Female students of Islamic Azad Universities in Tehran). *Iranian Journal of Social Development Studies*, 14(3), 222-238. (In Persian)
- Bardall, G. (2020). Symbolic Violence as a Form of Violence against Women in Politics: A Critical Examination. *International Foundation for Electoral Systems, Mexico*, 238, 379-389.
- Chitsazi, E& Hassan Lee, K. (2019). The structure of power in the family and its representation in Persian folk tales. *Culture and Folk Literature*, 7(26), 175-205. (In Persian)
- Churcill, S. A., Nuha, A. S., & Lopez, K. (2019). Persistence of gender inequality: the role of ethnic divisions. *Applied Economics. Taylor & Francis Online*, 51(8), 781-796. <https://doi.org/10.1080/00036846.2018.1513635>
- Dahal, P., Joshi, S. K., & Swahnberg, K. (2022). A qualitative study on gender inequality and gender-based violence in Nepal. *BMC Public Health*, 22(1), 2005.
- Daigle, M. (2022). *Gender, power and principles in humanitarian action*. HPG report. London. <https://odi.org/en/publications/gender-power-and-principles-in-humanitarian-action/>
- Dehghan Tarzjaani, F., Sojoodi, F., Nojournian, A. A., & Babak Moein, M. (2021). Mechanisms of Legitimizing Gender Discourses in Mahmoud Dowlatabad's Novel "Solouk". *Language Related Research*, 11(6), 1-34. <http://dorl.net/dor/20.1001.1.23223081.1399.11.6.7.6> (In Persian)
- Esrafil, E. (2016). *How women interact with each other in the family and its effect on the reproduction of gender inequality*, master's thesis in sociology. Al-Zahra University (S), Iran. (In Persian)
- Farahmand, M., & Baharloui, M. (2022). Strategies of resistance and rethinking: Women's experience in the process of gender inequality within the family. *Quarterly Journal of Social Development*, 16(3), 27-62. <https://doi.org/10.22055/qjsd.2022.32512.2158> (In Persian)
- Garrison-Desany, H. M., Wilson, E., Munos, M., Sawadogo-Lewis, T., Maïga, A., Ako, O., ... & Morgan, R. (2021). The role of gender power relations on women's health outcomes: evidence from a maternal health coverage survey in Simiyu region, Tanzania. *BMC Public Health*, 21, 1-15. <https://doi.org/10.1186/s12889-021-10972-w>
- Ghasemi, Y., & Havas Beigi, F. (2019). *Power and culture, (confrontation of views)*. Tehran: Sociologists Publications. (In Persian)
- Giddens, A. (2010). *Sociology*. Translated by: H. Chavoshian. Tehran: Ney Publication. (In Persian)

- Hosseinaei, A., & Kaviani, M. (2018). Predicting emotional divorce based on decision-making styles and family power structure in working women. *Women and Family Studies*, 7(3), 151-129. <https://doi.org/10.22051/jwfs.2019.21896.1848> (In Persian)
- Jayachandran, S. (2014). The roots of gender inequality in developing countries. NBER working paper series, *National Bureau of Economic Research*.
- Craib, I. (2016). *Modern social theory: From Parsons to Habermas* (10th Ed.). Translated by: A. Mokhber. Tehran: Agah Publishing House. (In Persian)
- Kilburg, R. R. (2020). Gender power and the psychodynamics of envy in leadership. *The Psychologist-Manager Journal*, 23(3-4): 206– 229. <https://doi.org/10.1037/mgr0000105>.
- Kim, S. Y. (2021). Determining critical factors of gender inequality: Evidence from 34 OECD and non-OECD countries. *World Development Perspectives*, 21, 100284. <https://doi.org/10.1016/j.wdp.2020.100284>
- Klasen, S. (2018). The Impact of Gender Inequality on Economic Performance in Developing Countries. *Annual Review of Resource Economics*, 10, 279-298.
- Koester, D. (2015). *Gender & Power*. Developmental Leadership Program. www.dlprog.org
- Lokot, M. (2023). Gendered Power Struggles beyond the Male-Female Dichotomy. *Anthropology of the Middle East*, 18(1), 35–55. <https://doi.org/10.3167/ame.2023.180104>
- Mehdizadeh, S., & Azarbara Gazaz, S. (2012). *Analysis of the content of the image of women in Iranian TV commercials*. Master's thesis in Sociology, Al-Zahra University (S), Iran. (In Persian)
- Mihira, L. S. N., Suwastini, N. K. A., Artini, N. N., Jayantini, I. G. A. S. R., & Budiarta, I. W. (2021). Gender Inequality Represented in English Textbooks: a Literature Review. *Jurnal Ilmu Sosial Dan Humaniora*, 10(3), 576-596. <http://dx.doi.org/10.23887/jish-undiksha.v10i3.39209>
- Mir Hosseini, Z., Ebrahimi, M., & Pakdel, P. (2021). Investigating factors affecting the power of women in the family. *Family Research Quarterly*, 17(68), 539-523. <https://doi.org/10.52547/JFR.17.4.523> (In Persian)
- Mohammadpour, A. (2013). *The experience of modernization, studying change and development in Huraman using the grounded theory method*. Tehran: Sociologists. (In Persian)
- Nasseri, S., & Piri, S. (2017). Grounded Theory: A Method for the Scientific and Practical Study of Development and Social Change. *Iranian Journal of Social Development Studies*, 9(4), 8-20. <https://sanad.iau.ir/Journal/jisds/Article/821477> (In Persian)
- Ozbay, C., & Soyakis, O. (2020). Political Masculinities: Gender, Power, and Change in Turkey. *Social Politics: International Studies in Gender, State & Society*, 27(1), 27-50. <https://doi.org/10.1093/jxy/jxy040>
- Paul, U. K., & Bandyopadhyay, A. (2018). Qualitative Research: Ethical Issues. *Bengal Physician Journal*, 5(3), 45-47.

- Rammohan, A., & Vu, P. (2018). Gender inequality in education and kinship norms in India. *Feminist Economics*, 24(1), 142-167.
<https://econpapers.repec.org/scripts/redir.pf?u=https%3A%2F%2Fdoi.org%2F10.1080%252F13545701.2017.1364399;h=repec:taf:femeco:v:24:y:2018:i:1:p:142-167>
- Rastgouyan, I. (2015). Gender inequality: a challenge on the way to Iran's progress. *Collection of selected works and articles of the 10th Congress of Progress Pioneers*. 3847-3842. (In Persian)
- Ritzer, G. (1995). *Sociological theory in the contemporary era*. Translated by: M. Salassi. Tehran: Elmi. (In Persian)
- Seidman, S. (2006). *Conflict of Votes in Sociology*. Translated by: H. Jalili. Tehran: Ney Publication. (In Persian)
- Nisak, S. S., & Sugiharti, L. (2020). Gender inequality and women poverty in Indonesia. *International Journal of Innovation, Creativity and Change*, 11(9), 375-387.
https://repository.unair.ac.id/123872/1/LilikSugiharti_Artikel208_.pdf
- Strauss, A., & Corbin, J. (2011). *Fundamentals of Qualitative Research: Techniques and Stages of Grounded Theory Production*. Translated by: E. Afshar. Tehran: Ney Publication. (In Persian)
- Watson, L. (2014). *Gender justice for all: Achieving just and equitable power relations between women and men*. London: The Free Press.
- Wood, H. J. (2019). Gender inequality: The problem of harmful, patriarchal, traditional and cultural gender practices in the church. *HTS Teologiese Studies/Theological Studies*, 75(1).
<http://dx.doi.org/10.4102/hts.v75i1.5177>
- Zhou, S. (2023). Gender Politics and Power Structure: An Analysis of Institutional Barriers to Gender Equality. *Journal of Research in Social Science and Humanities*, 2(10), 64-71.
<http://dx.doi.org/10.56397/JRSSH.2023.10.08>